

نظامی مشغول و غیر آلمانی آنها را تعاقب میدهند و
بسیاری بسیار نامر دوست و آماده گذاشته اند. این
تعداد با اسلحه خوب ممتاز مسلح هستند

صبح مینویسد - در همدان و سایر شهرهایی
هراق ملتبان دولتیان را مخدول نموده تمام ادارات
حکومتی را مصرف و انجمن های ولایتی قائم مینمایند
حالت طهران خیلی متزلزل و هر آن چه ظهور احرار
از خارج میبود

از خبر موفقی که با رسیدن احرار آذربایجان و
گیلان با مجتبیارها نزدیکی طهران به مقامی که ۲۵ کیلو
مسافت دارد رسیده و عاجلاً حرکت به طهران
خواهند نمود

از طهران خبر رسیده که در باغ شاه قشون دولتی
سرگرم تعمیر استحکامات از مقابل احرار میباشد تقریباً
دو هزار هر اطراف باغ شاه را سنگری کشند
رئیس این جماعت ایبا کوف است. شاه خلعتی به سپهبد
فرستاده و خواهش نموده است که در اطراف خود
هر قدر احرار اند تلف نماید. این خلعت را سپهبد
عظم به انجمن فرستاده و حالات را بیان کرده شاه
از این حرکت سپهبد خیلی رنجیده اعلام نموده است
که هر کس سر سپهبد را بیاورد ده هزار تومان انعام
خواهد داد. برای قتل منحصن حضرت عبدالعظیم
هم شاه حکم قتل صادر نموده است

از تبریز خبر رسیده که ۵۰۰۰ سوار از لشکریان
دوات ملحق به اردوی ستارخان شده اند این حرکت
سرتشون را نیرت آورده شاه قشون اطراف
خود را غیر از قزاق محل اهداء قرار میدهد

از رشت خبر رسیده که در اردبیل قلاع محکمه
را از دست مستبدین گرفته اند رئیس سواران
- سون (سالار فیروز) با مجتهد آذربایجان میرزا علی
محمد شهر را از رابطه طهران جدا نموده و بحضرت
سپهبد اطلاع داده که چهار هزار معلم برای تعلیم نظامات
ملی فرستاده باشند

از مشهد خبر رسیده که اهالی بندر جز (بندر
استرآباد است) عابدات کرک را حفر گرفته بحکومت
میدهند و این وجه را در ازای قرضه روسی تسلیم
مینمایند

از تبریز خبر رسیده که عین الدوله بر شهر تبریز
سه ساعت حمله نموده خسارات زیاد رسانیده احرار
ایستادگی نموده ۴ توب عین الدوله را بتصرف آورده اند
قشون دولتی که خارج شهر را محاصره نموده نه بنا به
متابعت شاه است. بلکه فکرشان این است که هر تدبیر
به توانند داخل شهر شده مال مردم را غارت نمایند.
امروز در تبریز بسیاری از اطفال و فقرا از گرسنگی
تلف شده اند

انجمن ایالتی رشت واسطی دست گرفتن بمب از
آلمان ۴ اوستاد ماهر آورده هر يك را ۲۲ منات
روزانه میدهند

دیل سکرانیکل ۳۰ مارچ مینویسد - اشتهاوات
گونه گونه بر دوو دیوار تبریز می جیباند و اظهار
میدارند که مشروطیت محض فریب مردم است و تمام
حیال روسا اطانت از روسیه است. اگر چه انجمن
ایالتی رد این اشتهاوات را نموده بار هم مستبدین از
شرارت دست بر می دارند

قشون دولتی (سرد) را قارت نموده تمام مال و
اسباب و خاریایان اهالی را برده اند بعضی حرکات
ناشایسته هم نموده اند که قابل ذکر نیست

در (قره ملک) قشون ملی بر مستبدین حملات
سخت نموده آری بر آن مقرب شده است
از طهران خبر رسیده که در مشهد آشوب شده
و در این اغتشاش يك نفر از رعایای روسی کشته شده
اهالی استرآباد رابطه با مشروطین آذربایجان
پیدا کرده اند

در پترسبرگ خبر رسیده که دولت آلمان آمادگی
خود را برای اصلاح امور مملکت ایران به شاه پیش
نموده است

مارتنک پست مینویسد - خطی و کی ارزاق
فقری تبریز را بریشان نموده. افواه است که بعضی
برای اصلاح در اردوی استبداد رفته اند. اقدامات
قشون طارقی بند و مخبرات جاری است

از جلفا خبر رسیده که کارگذاران از جانب انجمن
ایالتی در خوی و سلماسی برای پیشرفت کار مقرر شده
که طالبات را از رعایا وصول نموده در مواجب داو
طلبان قشون و خرید اسلحه صرف نمایند

ترجمه استفسار

جواب سرادوردگری در شورای ملی دیروز مخفی داد اضطرابی را که فعلاً محسوس می شد در ماده تبریز، چه جان و مال خارجه نامزاتی که تبریز بقصد مشروطیتین باشد بقیماً هم از تجار و قوسلات و دفاتر وغیره محفوظ خواهد بود، و بر عکس اگر این شهر دست قشون وحتی دولت در آبد بقیی است که رعایای خارجه را صدمه زیاد خواهد رسید، نهدیدانی دولت ایران و شخص شاه درین باب شده که اگر از هر طریق خساره برعایای انگلیس رسد شخصی سلطان و وزیرا را دمه در خواهند داشت، مسأله در آذربایجان کسی از دولتیان دیده می شود که قابل اداره امور باشد و شواهد رشته انتظام آنها را دست گیرد و این حترال های دولتی هیچگاه نخواهند توانست لگام این لشکر وحشی را دست خود نگاه دارند، ضایعی که برای حفظ رعایای خارجه درکار است مطمئناً دیده نمی شود اگر قشور شاه تبریز را مسخر کنند چاره

جز طلب کردن قزاق روس نیست

در جنوب ایران اگرچه تجارت را نقصان رسیده است ولی خوف جان خارجه ابداً نمیرود و چهارات خنکی که در خلیج موجودند برای این گونه کارها کافی اند

در تبریز حالات خلیج دگرگون است و براسه رفع این مائلات اگرچه بار بار بشاه صلاح داده شده ولی افسوس که اثر پذیر نگردیده، از این رو امید در بهبودی ایران بزودی میرود

از قنوجات مشروطیتین در بندر عباس، لنگه و بوشهر و بختیارها در اصفهان و ملای هم پلنیک دان آقا سید عبدالحمید در لارستان بخوبی استلظا توان نمود که کار ایران چگونه است

بموجب طریق حکمرانی که در ایران رواج است حکام را مواجب داده می شود باید آنها مواجب خود را از اجحاف به طالبات در آورند، و بعضی اوقات باید ر حیب خود هم چیزی بدهند رایسکه حصول این عهده ها، هر نوروز حکومتها هراج می شود و هر حکس زیاد کند حکومت حق اوست درین نوروز اخیر کسی پیش نیرمد چه حکام شهر و

بموجب خبریکه به اخبار (رج) رسیده عتفا جنرال (وان دروی گولندز) آلمانی که قشون هانی در مرتب نموده بود شاه طلب کرده که انتظام قشون ایران را بدهد و هم قریب وارد ایران خواهد شد و انتظام قشون را دست خود خواهد گرفت، فرضه جدیدیکه از آلمان بنامت به شاه برسد منوط است بر نتیجه اقدامات این سردار آلمانی در ایران

خبریکه در اخبارات قنناز و تاتار اشاعت یافته استنها مشروطیت در شمال ایران قوه گرفته بلکه درشالی طهران کاملاً اقتدار مشروطیتین حاصل است

اخبار ترقی ماکوه منبرسد - اردبیل که قلعه حکم دولت و در آذربایجان بود کم کم بجانب مشروطیت نائل شده - مجتهد بزرگ آن آقا میرزا علی وسالار فیروز که از سرداران بزرگ است تمام اختیارات شهر را بدست گرفته و خواهش کرده اند که جلد فر از اشخاص کاردان خبر اندش را در اینجا فرستاده تا بتوانند قشون ملی را مهیا و تربیت دهند -

مشروطیتین مشهد سر - مبلتی را که از برای دولت در بندر حزم میرفته گرفته و حکم داده اند که در عوض فرضه روس داده شود که واجب الاداست

مض کاروان ها از تبریز بجهت رسیدن خلیجی از اجحاف رحیم خان شکایت می نمایند که راه داری زیاد از آنها گرفته است - ۱۴ فر مشروطه خواه در آستاری ایران با نارجهك ورد شده و نیز افواه است که تنگ های زیاد احرار به آستارای ایران فرستاده اند برای محافظه سرحد

(مسئور ریس) در پارلمان انگلیس از وزیر خارجه سوال کرد آیا رسماً خبر رسیده که دولت ایران توسط یک آلمانی فرضه جدیدی حاصل نموده آیا کرک بوشهر و اهالی حلو گرفته اند که مقرر شده بود در ضایات فرض دولت انگلیس باشد

مسئور مسکنین بود - در جواب از سوال اول گفت خبری ندارم ما در سوال درم من اشفیده ام که های حلو گرفته باشند اگرچه بن امر مسلم است که از دست دولتبان بیرون رفته و بدست مشروطیتین آمده است نذارکات نیز در بن باب جاری میباشند که از عایدات کرک فقط فرض انگلیس هم داده شود

قصبات و صومجات حاضر نبودند زیاد گفتند حکومت
 بی نفقت را، لذا هر کسی که حلو آمد حکومت بخشیده
 می شد، برای حکومت ایران ابدی شرطی نیست که او
 باید طرفدار دولت باشد یا قرآنی و سلطنت داشته
 باشد یا ظلم و جاهل باشد، در این ایام حالت ملک
 بدین درجه ابتری رسیده که هر کسی و آکس با چند
 عمر از مریدان و تابعین خود پیش آید او حکومت
 شهری را مفروشند میخوانند خیرخواه باشد یا نباشد
 این طریق و طرز حکومت خیر خواهان دولت است
 از جانب دیگر بنوع وثوق میتوان گفت که شاه
 را مدد طلبه ارجانی رسیده و در این امر شك همبرود
 ولی بطریق یقین معلوم نشده که افسران آلمانی
 دربار ایران مقرر شده که قشون دولتی ایران را مرتب
 دارند تا بدان وسیله حلو گیری از خوربزی شود،
 (حتول وان در کلوتد) شك بیست کار های مابانی
 در نظام قشون عثمانی نموده و آنها را تعلیم صحیح داده
 ولی در ایران مشکل است که قشون موجوده را که
 مول (موریر) ابداً در بهبودی مملکت خود می داشته
 و خان خویش را از وطن عزیزتر میدارد تا آن
 دو سه بتواند رسانید، البته اگر بی کشته شدن در میان
 - د - چنانچه یکی از افسران ایرانی به یک از افسران
 انگلیسی گفته: (ما خوب جنگ میکردیم گر کشته
 - ن - در میان باشد)

بهر حال اگر این خبر در حقیقت صدق باشد که
 مرض از دولت آلمان شاه حاصل کرده و یکی از
 سرداران آلمان را بر کاندانی قشون براف نامزد
 کرده است مسئله ایران را باید قسماً دیگر و صورت
 دیگر فیصل نمود، چه مسافح دولتی انگلیس و روس
 در ایران زائل خواهد شد اگر دولت دیگر مدخلت
 کند دولتی را زیان عظیم خواهد رسید چه این
 حالت بواسطه باشد یا بدون واسطه

تفریظ

(بازنامه ناصری) رساله است در فن باز داری و
 از برای درمیدان شکار هرکس ارشاه و گدا که شوق
 شکار باز دارد در ضروریات این فن رجوع باین رساله
 می نمایند، مصنف این رساله خفران مآب (شاهزاده
 حسام الدوله تیمور میرزا) از اولاد و احفاد مرحوم

فصلی شاه قاجار است، این شاهزاده زحمات زیاد در
 شکار باز کوشیده و اغلب اوقات هنوز خود را در
 تحصیل این فن صرف می نمود، جاهت این رساله خود
 دلیل بر آن است، این رساله بعدیل را جناب مستطاب
 کرنل فلات صاحب اول ادیب انگلیسان که بد طولی
 زبان فارسی در د و ساطعی دوار و حه مستطاب در
 شکار مار و نگاهداری اسبان شکاری صرف نموده به
 اسان سابس انگلیسی بسلیقه حالبه ترجمه تقدیم شایقین
 این فن نموده اند، در مملکت جناب احدی از شکاریان
 نیست که از اسم گرامی ایشان و نف باشد - و در
 مسائل مهمه این فن حاره مرجع شکاریان بوده و
 میباشد، ممدوح که بن ترجمه را باسم جناب ملاه الملك
 که آن زمان حاکم کرمان بوده نموده است

اشتهار

MOTOR CARS RENAULT
 Billancourt Paris France

حاصل کننده انعام بزرگ شرط بین پاریس و وایه

تیرنده خلعت از (آوموبیل کلب) فرانسه

صورت بجائاً فرستاده میشود



اعلان کتب جدید الطبع نایاب

- | | |
|--|----------------|
| نام کتاب | قیمت و رویه آه |
| کتاب معراج السعاده کاغذ اعلی | جلد ۴ |
| ایضاً کاغذ متعارف | ۳ |
| کتاب شمس و قمریه مصور کشف | |
| حکایات کاغذ اعلی | جلد ۴ |
| ایضاً کاغذ متعارف | ۳ |
| کتاب اسرار العقاید که از جمله تصنیفات حضرت | |

نتیجه تحلف از تحلف قرآن مجید

(یا طاقت سلطان عبدالحمید)

سلطان عبدالحمید چون در شو سلطنت خود پارلمان عثمانی را خراب ، و اولین رجال با سیاست مدحت پاشا و بیروان احرار او را گرفتار و بر درین صرا و علناً بقتل میرسانید ، در مجامع تمدنین علم و حوزه اسان خواهان بدشمن تمدن و حریت و مافل نوع نام بردار بود ، با این همه دوست و دشمن خودی و بیگانه در استبداد او را دانا و با سیاست و مافل و ذریک می پنداشتند ، حرکات او درین آخر عهد سلطنت ابدازه سفیانه بقلم رفت که بر جمیع تصورات مافلان که در حق او می رفت خط طالان کشید ، چه مسلماً خیر او و خانواده وی درین بود که درین آخر هم سر به تروج تمدن و تقویت آزادی ملت بکوشد ، تا رفته رفته حرکات وحشیانه و اقدامات سفاکانه او را فراموش کنند ، ازین نکته هم هرگاه صرف نظر شود پس از می و یکسال کاجوئی و عیش رانی اینک که هر وی با آخر رسیده خوب بود اندک ترک هوا جس نفسانی گفته قدری مخیال ملک و ملت اسلام وقتند

افسوس که هیچک ازین ملاحظات را به عوده حب استبداد و شهوت رانی مدرجه و برا مقهور داشت که نه تنها صرف نظر خیر ملک و ملت نموده بلکه بهبودی خود و خانواده خویش را هم بدد و هلاک خود و اهدای خانواده خویش و دمار ملک و ملت گویند ، عجب تر آنکه ملاحظه قوای سلود و اقتدار حریت پروران را به عوده جنم بسته خویشین را بدرجایه آتش زد ، و نتیجه اش علاوه بر زیانات شخصی و خانوادگی و ذلت پس از هزمت و محکومیت بعد از حکومت آن شد که عام و خاص سفاکهای می و یکله سلطنت و برا مخاطر آورده جز تذکر غیر جیل او را یاد نمی نمایند

یکی از دانیات میگوید که در آخرین مرحله اقتدار خود در هرصه دو هفته باز سلطان عبدالحمید بالغ بر جهل هزار نفوس محترمه نوع اسان را قتل رسانید ، و اثر نبود زریکی ، هوشمندی جوانان قیور ترک و اعضای با سیاست انجمن محاد و ترقی در محاکم عثمانی افروخته می شد که در دش جنم عالم را خیره می نمود که نظیرش را در هیچ عهد و زمان کسی بیاد نداشته باشد ، تدارک این آتش افروزی دیده شده بود که در تمام محاکم عثمانی مدرجه انقلاب بالا گیرد و قتل و قارت کسب همومیت نماید که رعایا خود بستوه آمده

یاد از ایام استبداد وی کرده و تصویرا بر پارلمان وارد آورده بر طلبیات هم به ناید که رعایای عثمانی قابل مشروطیت نیستند ، و برای ادا حق اختلاف در ملت ملاحظاتی را می بیند و مشروعه بازی و ادار نمود و هوپو همان نقشه عهد علی را در ایران اختیار و خواست مانند وی نام شکی بروی دیانت حقه اسلامی گذارد که مخالفین بگویند دیانت حقه اسلام منافق با عدل و انصاف و مساوات که عین مشروطیت است میباشد ، این سخنان در حق سلطان عبدالحمید تهمت و افتراق نیست چه کوائف تاریخی ایام سلطنت او را عام و خاص نوشته و فتوای حضرت شیخ الاسلام بر کلیات این عنوان ناطق است که میفرماید (عبدالحمید تحلف از تحلف قرآن مجید نموده ، و سبب قتل و خونریزی بیگناهان گردیده است)

علاوه بر این هیچ دلیلی روشن تر ازین نیست که سلطان عبدالحمید شریک این انقلاب و خونریزی بود که مجرد گرفتاری وی تمام خونریزیهای داخله مملکت عثمانی رفع و تقلبات ندرونی او مرتفع گردید ، اگر این انقلابات محرکی غیر از سلطان عبدالحمید داشت ممکن نبود باین سرعت ، رفع گردد ، هرگاه ب دیده اصف بگریم و تصدات جاهلانه را دود داریم خواهم دید زیایکه در عهد سلطان عبدالحمید با سلطنت عثمانی و این مملکت اسلامی رسید بالاتر از آن است که ما بتوانیم بیان نمود و درین اوراق بکنجید ، در عهد سلطنت وی با فخر با رفت ، سوویا رفت ، سبیل اسود رفت ، بوسیلیا رفت ، هرزه کوفتیا رفت ، کربت رفت ، مصر رفت ، صوفه طرابلس رفت ، اویت رفت ، رفت ، رفت ، هرگاه نقشه تحلیج کشیده شود صف عمده زرحیز مملکت عثمانی رفته است ، در مقابل این همه طیاران یک قائم میتوان برای ملک و ملت از وی نشاند و جمیع مواد نافه مملکت امتیازش را بخورجه داد فقط عمل بیک سلطان همان راه آهن حجاز است آهم حیرانی که زانام باشد ، حق این است بادشاهی که در ایام سه هزار زبان مکوحه و جواری باشد و مصارف معنیخ خانه و معامه ششصد هزار لیرا مسکه عبارت از بود لک روپیه هند است شود در سه هزار نفر فقط طبخا داشته باشد هرگز نمیتند نامور ملک و ملت رسیدگی نماید ، هر اس واقف نامور داخایه عثمانی و خیالات شخصی سلطان عبدالحمید باشد ، میداند که قدر و فلاکت ملک عثمانی ، صاف و تزیلی که نموده اند تمام از شخص سلطان تواید شده بود ، کینه املاک

ملکوت عثمانی - ماده نافه مملکت را جزء اداره سلیه
 در حیز و همیت را قلمداد است که قانوناً اولاد او بعد
 آورد (اداره سلیه)
 چون عبدالحمید بی حکومتی توجیهش این بود که رفته
 از وی سلطان می شود ، لکن بشدید خود ساخته و همه را
 رفته تمام ممالک عثمانی را زرخیز باشد لاد خود واگذار کند
 حیز سلیه آورده بطریق اورت باوه که (تبر)
 (و فوق تدبیرنا که تهرود)
 نکته که در حرانی ممالک اسلامی و خلیفه و بر احدی
 عثمانی که سببش سلطان عبدالحمید بوده حرانی نمود با
 دستور نمیتوان داشت این است ، که تقریباً هر دو با
 اولیة عثمانی که مدحت پاشای مرحوم اقتضای
 پارلمان کنونی ژاپون نزدیک بهم اقتضای شد ، جای
 هیچ شبه نیست که تمام ترقیات غیرالمقول ژاپون از
 برکت همان پارلمان است و حال آنکه سی سال قبل
 عثمانیان اگر بجا ترقی می افتادند راهی که آنها یکسال
 می چیرند ژاپونیان ده سال نمیتوانستند چیرند ، چه
 عثمانیان را همه گونه اسباب جمع بود ، و قرنها در مرکز
 اروپا کس علم و تمدن نموده بودند ، و ژاپونیان از
 همه منازبایه ترقی می دست ، و هیچ گونه اسبابی
 ایشان را جمع بود ، و شالوده ترقیات خود را از نو
 گذاردند ، مع ذلک امروزه خود را بمقام امپراطوری
 شرق رسانده ، اگر سلطان عبدالحمید پارلمان عثمانی را در
 می و یکسال قبل مهتم نه نموده و رجال علم ودانای
 حریت خواه را نمی گشت و بر اگشته می نمود ،
 نه قطعات مذکوره از ممالک عثمانی مجزی میکردید ،
 و دره از ششوات آن سلطنت بزرگ اسلامی میگاست
 و بلا شبه آن مقامی را که امروزه ژاپون در شرق
 حاصل نموده ، عثمانی در شرق و غرب حاصل می کرد
 و این زیان عظیمی است که سلطان عبدالحمید با سلطنت
 عثمانی بلکه به تمام ملت اسلام وارد آورد و قطعاً اگر
 این بومت چنانچه ندارد دیده بود موفق در انهدام
 پارلمان میکردید طولی میکشید که این سلطنت اسلامی
 خانه می پذیرفت

الحق جمیع مسلمانان علم از صمیم قلب باید از
 ژون ترک های غیور و اعضای ماسیاست انجمن اتحاد
 ترقی عثمانی متشکر باشند ، امیدواریم هم اقرب از همت
 والای ایشان بلکه گونه اتحاد عملی بین تمام اسلامیان علم
 ساری و آب رفته تمام مسلمین دوباره بجوی باز آید
 حرکات سیاسیانه و اقدامات مافلاناً اعضای انجمن
 اتحاد و ترقی سلانیک غیرالمقول ، و جسط و جابکی که
 در کار نمودند عمل سحر نموده است ، چرا که جمیع
 سیاسیبون منفق الکلمه اند که اگر یک هفته اقدامات

خود را انجمن اتحاد و ترقی به تأخیر انداخته بود سلطان
 عبدالحمید قوه زوری در مقابل آنها تدارک میکرد ، و
 قطعاً زور بول و ملامای رانی رطایب عثمانی را دو
 فرقه می نمود ، و تا سلطای دراز جوهری خوف
 در ممالک عثمانی ساری و جاری میکردید

بجز تر آنکه درین اقدامات مهمه قدمی برخلاف
 قانون مشروطیت و اسلام بر نه داشته ، اسلامبول را محاصره
 کرده ، با آن خلبه بین انهام حجت با سلطان نموده ، و
 کبیبون خاص برای تحقیق جرم وی منتخب و پس
 از نبوت جرم حکم خلش را از شیخ الاسلام گرفت ،
 سپس ر حسب قانون مشروطیت ، وکلای پارلمان این مسئله
 را موضوع بحث نموده و تحقیقات کافی کرده ، ثابت
 کردند که این اقدامات با قانون مشروطیت و اصول
 اسلامی در تضاد است ، و این نتیجه آراء جمیع ملت
 عثمانی است سلطان عبدالحمید خان را از سلطنت خلع و
 سلطان محمد پنجم را بسلطنت انتخاب کردند ، و سلطان
 عبدالحمید را هم بملاحظات عدیده بلتیبی که یکی از آن
 مقوس بادشاه جدید باشد در قبضه خود نگاهداشته ،
 و الحقی ذره خود را ملزم با اقدامات خود سرانه
 نه نمودند ، و حرکتی مستبدانه نکردند ، و برخلاف
 شرح انور قدسی ر نداشتند ، چگونگی حالات از
 تلگرافات ذیل بخوبی ظاهر تواند گردید

تلگرافات روتر واجع عثمانی

(۶ ربیع الآخر - ۲۷ اپریل)

محاصره (بلدز) در روز صبح خانه پذیرفت ، مستحفظین
 سلطان که تا کنون تسلیم نشده بودند نشان سرخی را
 بحضور بلک دسته بزرگ قشون پائین آورده فرار
 اختیار کرده ، ولی تمامشان گرفتار شدند ،

در شهر شدت تاکنون ندرک و تلاش میشود ، تخمین
 گرفتاران از روز شنبه تا کنون به (۱۰۰۰۰۰) رسیده است
 از تلگراف اسلامبول معلوم میشود که انعقاد
 مجلس سری ، یا همان نموده ، در اطراف دارالتوری
 مردم جمع و اعلان سلطنت و شید افندی را هر لحظه
 امیدوارند ، سه عدالت نظامی در اسلامبول دائر کرده اند
 مارشل (شوکت پاشا) در اعلان خود اظهار
 میدارد ، ساعیان و ترغیب دهندگان واقعات کنونی باید
 نیست و نابود شوند ،

۳۰۰ نفر شهدای مشروطیت را که در یک جنگ
 مقتول شده بودند محص یادگار در یک قبر مدفون ساختند
 از بیان نامه مارشل (شوکت پاشا) قانون نظامی شهر
 باید چند روز دیگر جاری باشد
 یکصد و یک توب سلام برای تخت نشینی سلطان جدید

عنان شلیک شد، و اعلان سلطنت رشید افندی مقبر گردید. فردا نخت نشینی شایان خواهد شد، افواه است که سلطان عبد الحمید را به آن طرف باسفورس و حرمهای شانرا بمقامات متفرق حای حله اعفداد از راپورت تلگرافی (ادانا) ظاهر میشود که مجدد مرج و مرج در آنجا بالا گرفته در یکی از دهات قرب و جوار در کایا ۵۰۰ فر از کشتاف را سوزانیده اند، و طامری شود که شهر (قصابه) تمام بریاد شده - ۵۰۰ فر ارامنه در بیروت مشاهده شده اند و در آنجا قحطی آذوقه شده است

شیخ لاسلام اسلامبول جفین فتوی داد عبد الحمید از تحلف بقرآن مجید مخالف بوده، و باعث ریختن خون بیگناهان شده است - مجرد صدور این حکم صدای طامع سلطان از بارمان بلند گردید، وقتی که کبیسون برای اخبار از طامع نزد عبد الحمید رسید حوایب گمت - از پیش آمد امور نگران طامع حسود بودم این هم در سر نوشت من بود، خواهش او فقط این بود که خان وی و حرمهایش محفوظ باشد و مقام سکونت او در قصر (جرافان) که نوش شده معین بماند

رشاد فندی ملقب به سلطان (محمد نجم) شد و در اداره جنگ قسم به متابعت قانون اساسی مشروطیت عنانی یاد کرد، بهیچیک که بتسارت سلطنت او را دادند اظهار داشت که خیلی مسرورم زیرا که اولین سلطان مشروطه شده ام - در حین عبور وی در شوارع سربازان از فرط مسرت شلیک تفنگ به او می نمودند و مخالفت سرد ران فوری موقوف کرد

شهر را جرافان و در لنگرگاه جهازاترا آراست گردید، سلطان محمد نجم مد از مراغ از تحایف بقرآن از اداره جنگی در قصر (نویکابو) محض زیارت تبرکات سید کاشفات رفته و از آنجا بهرامی (قاریم الحنری) در عمارت (دوله باغچه) رفته همانجا سکونت پذیرفت، از طرز گفتگو و رفتار این سلطان جدید مطالبات رضامندرا دارند، برای محای آوردن رسوم حشیک روز قانون جنگی را مرتفع داشتند

(ع ۶ - ۲ - ۲۸ اپریل)

عبد الحمید را بهرامی ۱۱ هر در عسورات و دو فر از اطفال کوچک دیش ببالیک بردند و در عمارت (ویلا لایفی) که محل سکونت حنول (ریلانت سردار قشون (مقدونیا) بود سکونت خواهند داد

(ع ۸ - ۲ - ۲۹ اپریل)

رئیس جمهوری فرانسه (سیولریس) و رئیس جمهوری آازونی (مسترفنت) تلگراف تبریک به سلطان

جدید عنانی سلطان محمد نجم داده انقه رئیس جمهوری آازونی (مسترفنت) در تلگراف خود تصریح به اتحاد امریکا با عنانی نموده است

دیش تمام شهر اسلامبول را جرافان شایان نمودند، انتظامات حلی شایسته بود، دستجات قشون دو طلب (مقدونیا) عودت مرکز خود می بایند، از آزاد نمودن شاهزاده صلاح الدین از حبس که دومین فرزند سلطنت عبد الحمید است تمام اهالی خوشوقت شدند

عبد الحمید دیشب (بالایک) رسید، در عمارت مذکور سکونت نمود

از استماع واقعات اسلامبول، رفع خاتلات قشون ارض روم هم آرام شد

دیلی مپیل از (مرسینا) خبر یافت که دو دسته قشون انگلیس بروز شنبه در آنجا پیاده شده، باران بلوا دوباره در (ادانا) گرم و هزاران نفوس ارامله ر زده سوزانده اند، از لندن رپورت میدهند که اتلاف نفوس آنجا به (۳۰۰۰۰) رسیده است

(تولین باشا) برای ترتیب وزارت جدید مأمور شده است - تمام عنانیان از نخت نشینی سلطان (محمد نجم) خور شدند

(ع ۹ - ۳ - ۳۰ اپریل)

از انتشار خبر، مزولی عبد الحمید بریشانی و انقلاب (دانا) و (مرسینا) کم گردید، حالت آخار و با امنیت است

تلگرافات روز راجع ایران

(ع ۶ - ۲ - ۲۷ اپریل)

مدمه لجیش قشون روس، ارد محامای ایران گردید

(ع ۷ - ۲ - ۲۸ اپریل)

موج غریب از پترسبرگ رسیده بیست و ششم و بیست و هفتم قشون روس سرحد ایران عبور نمود، قشون شاه ر مدمه لجیش آنها شلیک کرده، آنها هم مرکز خود معاودت نمودند

سردار ردهی شاهی را در حله روسیان بیان این است که او تصور قشون روس را نکرده بلکه جناب پداشته بود که مشروطین روس ترقی بیرون آمده بد مخر روز از طهران خبر میدهد که نشاء قفو همی به تبریز بان داده و حکم نموده که حلوگیریه از ورود قشون روس هم نشود

حبل المذین

هو همی تبریز که در تاگراف ذکر شده مصدق (روغن حراج ریخته در ماء رده است)

بعد از ورود قشون روس به تبریز طبعاً اوضاع رنگ دیگر گرفت ، این اعلان ادا ضرورت نبود چون در التوای جنگ خلف عهد شده بود و سفرای دولین پروتست نمودند در مبادله التوای جنگ اظهار عفو همی که در باطن یکی گونه اراز رشادت و غلبه است بمالیمان حلویشتن را میخواهند معرفی نمایند ولی مافلان دانند ، ما هر قدر میخواهیم براسی این لفظ یکی معنی صحیحی درین جا فرض کنیم نمیتوانیم ، چه تصور تمیزاتیان بزم مستبدین سلاح حقوقی طلبی بدست گرفتن است ، مسلم است آنها تا حق خود را حاصل نه نمایند سلاح نخواهند گذارد ، آری اگر حقوق آنها را داده و سپس این لفظ نامربوط را بر زمان جاری میکردند تا درجه میتوانستند برای او محلی بسازند

بمنبده بعضی فشار بدربار که خلف عهد در التوای روسی جنگ نموده بدرجه آنها را بریشان حواس کرده که در عوض التوای جنگ این لفظ مهمل یعنی عفو همی از زبانشان بسته استعمال نموده اند

(۹ ع ۲ - ۳۰ اپریل)

شاه وزیر اعظم (مشیرالسلطنه) و وزیر جنگ (امیر بهادر) را معزول نمود ، و همی مستبد خود کارسالت میرزا (نایب السلطنه) را بر این دو عهده انتخاب کرده است

دولتین روس و انگلیس از مقرری نایب السلطنه باین دو وزارت اظهار عدم رضایت نموده اند

﴿ جبل اللذین ﴾

چنان تصور نشود که شاه از مشیرالسلطنه و امیر بهادر متنفر شده آنها را معزول نموده است ، الحال هم امیر بهادر و مشیرالسلطنه مشیر و مشار حکومت با شاه اند ، چون شاه برای رفع الزام از خود در جواب پروتست دول اظهار داشت که حکم بالتوای جنگ تیربر را بوقت خود داده در رساندن حکم تعلق شده است ، سفرای الزام این تعلق را به رئیس الوزرا و وزیر حکم داده حداثاً منزل آنها را خواستگار گردیدند ، تصور نکنند که خدا نخواسته شاه از استبداد برگشته و برضایت ملت و جلب قلوب مشروطیین آنها را منزل نموده است ، تصدیق این کلام هلا بخشیدن این دو عهده است بموی خسرد نایب السلطنه که در استبداد پدر مشیرالسلطنه و امیر بهادر است ، و حال آنکه بر طبق قانون اساسی برانت یکمده را هم دارا شوند شد و سهواً بیانش الاوز

شاید در ابرائیان کسی نباشد که از پیداد استبداد نایب السلطنه بستوه نباشد ، استبداد او سبب قتل ناصرالدین شاه پدرش شد ، دست او در جمیع بازیهای این دوسه ساله بوده ، مردیست طماع بدقول دروغ گو بی خرد و بی علم ، جلین آدم که دارای دو وزارت در یک زمان بشود چه نتیجه از آن دربار بروز خواهد نمود لازم به بیان نیست ، نصیبت وزارت او بر حسب دو ماده از قانون اساسی است ، یکی آنکه بر حسب پسر و همی شاه بودن وزارت قبول نتواند نمود دیگر دو وزارت بیک نفر بر حسب قانون اساسی نتوان داد ، اینها دال است بر اینکه هنوز هم شاه و دربار حرافت شعار خیاره استبداد می کشند

مقدمه الحیش قشون روسی وارد تبریز گردید و ملتبان حسن قبول آنها را پذیرفتند

(۱۰ ع ۲ - اول می)

عبر روتر از طهران خبر میدهد که سعدالدوله وزیر امور خارجه را شاه چون استقام مشروطیت از او نموده فوری معزول نمود

﴿ جبل اللذین ﴾

بچاره سعدالدوله ، مردود الطرفین است ، مشروطه خواهان بواسطه نذین که در حال او یاقه مردودش ساخته اند ، چه بقیده آنها کله مقلنه را در مقابل مشروطه بدهان شاه و دربار او گذاشت ، که هنوز لفظ مقلنه ورد زبان درباریان است ، مستبدین هم چون در آغاز مشروطه اقدامات جدی او را دیده مطمئن بوی نمیشود ، حتی این است که نه تنها صلاح سعدالدوله بلکه صلاح ملت و دولت هم در ازوای ایشان است ، چه از زرنگی آنطرف افتاده ، هم بخود و هم به ملت و هم بدولت زیانش بیش از نفع است

چهار صد قشون روسی در شهر تبریز توقف نموده و هزار نفر با بست و چهار توپ در آن طرف (بل آجی) هستند ، ارزاق بسهوات و آزادی وارد شهر می شود

قشون دولتی یا اردوی شاهی به نه میلی تبریز عقب نشسته اند

(۱۲ ع ۲ - ۲ می)

قرجه داغها برآمورین پست روسی در نواح تبریز حله نموده و بکنفر ار آنها کشته اند ، ازین جرم می غر از قرجه داغها گرفتار شده اند (این هم یکی از بازیهای دربار است که برای استعکام اقدامات روسیه مرتکب و روسین را به تبریز دعوت نموده است)

« جبل المتین کلکتہ »
« دیگل کالج استریت نمبر ۴ »

« وکلا ذمه دار ابویجات مشترکین اند »
(بدل ابوتہ اخبار پیشی کرقتہ میشود)

« قیمت اشتراک »
سالانه — شش ماهه

Habibul Matin Office
WADDY AL COLLEGE STREET
CALCUTTA

« نامه مقدسه »

« هند و برمه »

۱۲ روپيه — ۷ روپيه

« ايران و افغانستان »

۲۰ قران — ۲۵ قران

« عثمانی و مصر »

۵ مجیدی — ۳ مجیدی

« اروپا و چین »

۳۰ فرانک — ۱۶ فرانک

« روس و ترکستان »

۱۰ منات — ۶ منات

المتین

« سنه ۱۳۱۱ »

(مراسلات مخصوصی بدون امضای معروف)
(اداره درج نمیشود)

« کلیه امور اداره با »
« مدیر کل مؤبد الاسلام است »
« هر دو شنبه طبع »
« و سه شنبه توزیع میشود »
« یوم دوشنبه »
« ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۲۷ هجری »
« مصادف با »
« ۱ می ۱۹۰۹ میلادی »

« در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملی بحث میشود »
(مقالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست)

« اوضاع کنونی »

« یا انقلابات سیاسی ایران »

امروز بیش از پیش ایران و ایرانیان مورد بحث و موضوع رقابت سیاسيون واقع گردیده اند. چه از افق شرق و غرب ابرهای کدر مریض و مطلق سیاست صاف مینماید. مسئله بالکان که چندی بود توجه تمام سیاسيون را معطوف بخود داشته بود فصل یافت. و انقلابات غیر ترقیه عثمانی که تمام اروپا را متوجه ساخته بود نیز خفته باخیر شد. فعلاً در شرق و غرب مسئله که سیاسيون فرنگ را میدان سبق و رمایه باشد جز ایران به نظر میرسد. و بعقیده جمله ارباب سیاست اهمیت موقع سیاسی و نجارانی ایران بدرجه است که هرگاه دول حریص چشم طمع را کور نداشته استقلالش را بحال خود ننگذرند ممکن است جنگ عالم سوز اروپا که در این سال این طرف دامیان صاحب جوی عرب را هوش رفته شعله ور گردد.

اوضاع کنونی ایران نیز تحولات سیاسيون را تأیید مینماید. یعنی دو بارتی بودن ملت و دولت در منتهای درجه اسباب پیشرفت مقصد همسایگان گردیده است. آشنایان عالم سیاست میدانند که مره و میرر میدان پاتیک منحصراً آلمان و انگلیس است و براساس پیشرفت مقصد خود هر یک یکی دو دولت را با خرید منهد ساخته هیئت سیاسی قائم نموده اند. ولی در

حقیقت مبارز همان دو دولتند. انگلیس. روس و فرانس را گرفته. آلمان عثمانی و اطریس را. و حداً دارند در مقاصد سیاسی خود در ایران کاری کتده آلمان چند سال است بواسطه پیش رفت مقاصد سیاسی خود عثمانی را سوق عسکر در سرحد آذربایجان و دار نموده. در موقع اطلاعات کنونی عثمانی که خیلی تصورات دور و دراز در او معرفت. روس و انگلیس وقت را غنیمت یافته از طرفی روس و از طرف دیگر انگلیس فشون خود را در شمال و جنوب وارد نمودند. ولی هنوز فتوت روس و انگلیس مرکز مقصد نرسیده بود که افعی سیاست عثمانی صاف گردید. هرگاه فوراً اقدام خواهیم دید که امروزه روس در وراثت خلافت سیاست پهلوان انگلیس. و عثمانی پهلوان آلمان است. و مسلماً اگر چند سیاسی دیگر اطلاعات ایران همین وتره اقی ماد و ده لاین انگلیس و روس از شمال و جنوب فشون خود را نکشند عثمانی و آلمان جداً در مسئله آنها سخت قیام خواهند نمود. و هرگز تصدیه میشود صفت عثمانی در مقابل فداطت روس بتواند خود داری کند.

مسئله آلمان را در سیاسیات واجبه به وسط آریا باره. و به هم نه اعظم منابع مجاری و سیاسی او است. استقلال آله و آزادی مطلقه ایران است. می نه سیاست و چه اقتضا باید کار نداریم. امروزه آلمان در حفظ منافع خود استقلال ایران را جداً مؤید و

خواهان است

روسیان از زمان بطریق با نظر طرف هماره درباره ایران بدین حق خود را ظاهر داشته خصوصاً از بعد مشروطیت ، رجال انگلیس اگر چه نظر مصالح سیاسی هند تا آن درجه در ماده ایران بدین نیستند ولی بعضی جلب قلوب روسیان در این دو ساله با مقاصد فاسده آنها همراهی نموده اند ، چون حرکات سیاسی روس و انگلیس در مواد راجعه بایران خیلی آتش گرفته ، صدر اعظم آلمان در پارلمان لطف ذیل را که کاملاً تهدید سیاسی روس و انگلیس است نموده ، و ما بمناسبت مقام حرفیاً ترجمه مینمایم ،

نطق پرنس بولو صدر اعظم آلمان

در پارلمان برلن

دولت آلمان مسلك دیرینه خود را در وسط آسیا بهیچ وجه تغییر نداده ، چه او را در ایران هیچ گونه مقاصد پللیکی نبوده و نیست ، و این مسلك را که اختیار نموده مبنی بر کفایت شعاری است ، و این گونه کفایت شعاریها در حقیقت راجع به (کونت کابینند) است ، و بملاحظه عدم ضرورت ما کتر خیال خود را باین گونه مسائل شرقیه مصروف داشته و مبداریم حقوق آلمان در ایران مربوط بسندنامه نجاتی است که بادولت ایران بسته شده و حقوق ما بدرجه اتم در ایران ثابت خواهد ماند در صورتیکه آزادی و استقلال تامة سلطنت ایران برقرار ماند

عهدنامه دولتن روس و انگلیس هیچگونه خللی باستقلال ایران و آزادی تجارت آن نپرسانده بلکه وسعت میدهد استقلال ایران و آزادی تجارت آن را برای جمیع دول و ملل روی زمین از لندن و پتربورگ ما چنین ابقان داده شده و حقوق آلمان که توام با استقلال سلطنت ایران است از مسامحه دولتن نقصان نخواهد یافت ، و مقصود حقیقی آلمان هم همین است ، ازین رو ما را موقع آن نرسیده ، بر مخالفت عهدنامه دولتن قیام نمایم ، و تا وقتی حکم دولتن روس و انگلیس مداخلت در امور ایران نه نموده اند ما را هم هیچ اعتراض بآنها و مداخلت در امور آنها مینماید ، واضح است اگر دولتن روس و انگلیس در مداخلت ایران اقدامی نمایند در

آن صورت دولت آلمان در حفظ حقوق خود در ایران از هیچ گونه اقدامی انحراف نتواند نمود دولتن روس و انگلیس بملاحظه تعلقات سرحدی طلب امنیت ایران را می نمایند ، ظاهر است که استقرار امنیت از ضروریات مملکت است ، لذا ما را شایسته همان است از مسلكی که تا کنون در مسائل راجعه بایران اختیار نموده ایم انحراف نه نمایم

•••

کسانیکه آشنا به پلتیک آلمانند چنین بنداشته که (پرنس بولو) اگر چه خطاب باعضای (رجستانک) برلن نموده ولی در باطن سخت ترین بروئت و بالا ترین تهدید را بدولتن روس و انگلیس کرده است ، چند روز پیش در مسئله بالکان که دولت روس بطرفداری سروبا اقدام نموده دولت آلمان مکتوبی تهدید آمیز بروس نوشته او را بجای فرستاد که حقوق یکصد ساله خود را که ما صد هزاران فداکاری و سدما میلیون خساره حاصل نموده بود همه را از دست داده قراموش نمود

بمقتده سیاسیون همان مسلكی را که آلمان در بالکان اختیار نموده بینه در ایران انعقب می نماید ، و چنانچه در مسئله بالکان عثمانی و اطریش و آلمان متصداً قدم میزدند در مسائل راجعه بوسط آسیا نیز توام قدم میزنند این است که جراند روس و انگلیس مسلك آلمان را در ایران موضوع بحث داشته درملتها در چه اظهار بریشای می نمایند ، و بعضی اینکه ملت ایران را از مسلك آلمان به غررت امدارنده مینویسند که سردار آلمانی برای انتظام قشون ایران جلب شده و پنگ آلمان بشاه قرض داده است

آچه ، عزید بر پریشانی دولتن روس و انگلیس شده اتحادیست که بین آلمان و انجمن اتحاد و ترقی عثمانی قائم گردیده ، چه دست لوی آلمان و اطریش در وسط آسیا عثمانی بود ، در بدو مشروطیت انگلیسها خود را حامی جوانان ترك فرار دده نزدیک بود خیلی از خود آلمان نگاهند و چنان تصور میشد که خود انگلیسها در عثمانی آلمان را عقب اندازد

ولی اقدامات اخیر جوانان ترك ثابت نمود که آلمان بزرگترین مؤید انجمن اتحاد و ترقی عثمانی است ،

حرکت (انوری) از بران و (حق بی) از اطریش بدو
 انقلاب همانی بطرف سلاویک این نکته را بخوبی ثابت
 می‌نماید، و سکوت آلمان با آن درجه اتحادی که با شخص
 سلطان داشت نمیتوان خالی از سازش با انجمن اتحاد و
 ترقی دانست و در انقلاب همانی جمیع دول را چشم
 بمرکات دوات آلمان بود و از بیم آن هیچ یک - حتی
 بزبان آستانه نموده تا یکدفعه خشک مراد را جووانان
 ترکی زیر ران آوردند

شالوده مسلک سیاسی دول اروپا همواره بر دایره
 منافع خویش است، آلمان هم تا وقتی که غلبه عبد الحمید
 را در سلطنت میداند با سلطان متحد بود، اینک که
 انجمن اتحاد و ترقی را غالب یاقه موافقت با آنها بود در
 حقیقت مسلک او به لحاظ منافع خویش ادا تغییر
 نه نموده است

همین قسم است مسلک آلمان در ایران، هرگاه شاه
 غالب آید با وی است، و هر زمان که مات قلبه نمود
 با ملت است، ولی همین قدر باید دانست که مسلک
 انگلیس و آلمان متحد نخواهد شد و آب این دو دولت
 بیک جوی نتواند رفت

بیانات فوق تا درجه مدلل میدارد عقیده ما را
 که مکرر نوشته ایم قبضه همسایگان بر یک کف از خط
 ایران دایمی بر جریان سیلی‌های خون در اروپا است و
 از حرکات روس و انگلیس در شمال و جنوب مرکز
 نباید مرعوب شد، انگلیس ها قوای بری شان در آسیا
 محدود بلکه کمتر از ضرورت خودشان است، روس
 خلیل و هر آن مسلمة تجزیه مملکتی و داخله آن مانند
 دریا متلاطم است، قدرت ملک گیری و طغانت حفظ
 آن را ندارد، این حرکات مذبحخانه او در ایران نتیجه
 مرعوبیت احتمالی بر شالوده ایرانیان و تمام طاری و به
 تشویقات دوات انگلیس است اگر روس را قوه مهاجمه
 که سهل است قوه مدافعه بود چشم از حقوق صد ساله
 خود در بالکان نمی‌پوشید

میانگیری جدی روس و انگلیس در فیصله
 مناقشات ایران نیکویی نباید که میدان خلیل تنگ شده و
 نزدیک است که رقیب بزرگ یعنی آلمان که تاکنون سرآ
 بکارروائی مشغول بود اقدامات خود را طایفه نموده خلیل
 بر عیندگیهای سیاسی وسط شرق بیفزاید

اگر ایرانیان از آغاز انقلاب ایران کاملاً مسبور
 مسلک سیاسی آلمان بوده و تا این درجه چشم بر روس

و انگلیس نه‌مخله، زود تر و بهتر ازین کار شان پیش
 رفت می‌نمود

ایرانیان راست که ازین بعد مرکز سیاست شرق و
 غرب را (برلن) و لندن دانند، و بزرگترین کمیته که
 در اصلاح امور ملیه و ملکیه خود قائم نمایند در برلن
 و لندن باشد، پاریس هیچ بالاتر از این مربوط سیاست
 ایران نیست

همین تر اینکه ایرانیان تاکنون هیچ توجیه خود را در
 پترسبرگ و پاریس و لندن محدود داشته که در حقیقت
 این سه مرکز را یک باید گفت، چه مسلک این سه
 دولت در سیاسیات امروزه یکسان شده، چنانچه
 تاکنون اقدامات هر یک در ایران مؤید آن دیگری
 بوده است، ما نباید مناقشات اخباری روس و انگلیس
 و با مباحثات لفظی این دو ملت قانع شویم، باید
 حرکات سیاسی آنها را در ایران مذاکره نماییم که
 تمام مؤید یک دیگر است،

از بعد انعقاد معاهده روس و انگلیس مسلک این
 دو دولت را در ایران یک باید گفت، فرانسه تابع
 آنهاست، جمهوریت فرانسه و آزادی انگلستان ما را
 گول زده و متوجه بخود ساخته و استبداد روسها طرا
 بو حشت انداخته مقنن از وی ساخته است، و بخوبی
 ظلم خود از ظلم وی به پناه آن دیگری میکوبیم، و
 حال آنکه فرض هر دویشان در حق ما یکانه و مسلک
 این سه دولت در سیاسیات واحدانه است

امروزه پاریس برای ایران ادا مرکز کار نیست
 ازین و بعد در پیشرفت مقاصد ملک و ملت و دولت
 ایرانیان راست که دو مرکز سیاسی قائم نمایند،
 یکی بران و دیگری لندن، که این دو شهر نقطه
 مرکزی سیاسیات دنیا واقع شده است

ملقبان ایران اگر آلمان را از نظر دقت هو
 نداشته بودند دولتمندان برخلاف آنها میتوانستند تا این
 درجه از دولت آلمان فایده حاصل نمایند

ازین بیانات ما چنان مفهوم نشود که ایرانیان چشم
 خیر و منفعت از آلمان یا انگلیس داشته باشند، چه هر یک
 از آنها تابع منافع خویش و مرکز برض ما قدم برنخواهند
 دانست مگر دفع مصرفی از خودشان به نماند، فرض
 این است که بری دانستن خبر و صلاح خود و بطلان
 سیاسیات آن دیگرمارا لازم است که از مقاصد سیاسی
 این دو دولت و حرکات رقیبانه آنها کاملاً مطلع باشیم

رفع خود را سلجیده قدم گذاریم، و این یکی از خطایای
زرگ بوده که بزرگان احرار ایران تا امروز نموده و
برای توجه ایشان تا کنون بالغ برده مقاله مطول درین
موضوع نوشته ایم، امیدواریم ازین و بعد بخطای خویش
واقف شده اقدامی بجداه در تلافی طاقت به نمایند،
ظاهر است تا وقتی که این نتواند برای خود بایستد
ناچار باید حیات رقابتی خویش را حفظ باید، ولی
باز هم این نکته را تکرار می نمایم که ایرانیان مرکز
نباید چشم امید بمناخ اجانب داشته باشند، اهم از روس
و انگلیس و آلمان و فرانسه، فقط باید همین قدر متوجه
باشند که در سلسله رقابت یکی دفع مضار دیگری را
بجایند و مقتضیات وقت را شناخته نکرده لا هم قلام
را نه نمایند

مناقشات سیاسی ایران را از افتتاح پارلمان خاتمه
نباید تصور کرد، چه قسمی که تا کنون پیش آمده آغاز
انقلاب باید دانست، بعبارة ساده تا ایران خود را از
موضوع رقابت خارج نکند و کاملاً بیاسی به خویش
نایستد لابد موضوع رقابت خواهد بود، خواه آن
رقابت بین روس و عثمانی باشد یا آلمان و انگلیس
حالا باید دید که صلاح ملت ایران در چیست،
زیرا از نشناختن موقع با هم میانجیگری کار بمداخلت
عاقبتی روس و انگلیس نشیده، پس صلاح امروزه ملت
این است که با ملاحظه مواد ذیل قبول پارلمانرا بنماید

- (۱) - عود پارلمان باشد به تجدید آن
- (۲) - قانون انتخابات جدید مجری شود بدون
هیچ گونه تصرف و مداخلت
- (۳) - قانون اساسی بدون ترمیم فصلی از فصول
آن بموقع اجری گذارد آید
- (۴) - قوای قاهره ملت همان قسمی که موجود
است در قبضه ملت باقی باشد، تا زمانیکه اطمینان برای
ملت از هر جهت در پیشرفت مقاصد سیاسی حاصل آید
- (۵) - عفو بلتیک همومی داده شود و هر يك از
سرداران ملی قسمی که امروزه بر کار سوار اند جهان قسم
برقرار نمایند

(۶) - خائنین و درباریایک سبب این همه خون
ریزی شده از دور اریکه سلطنت خارج و استعطاق
شده هر يك مجرم ثابت شوند و بسزای خویش برسند
(۷) - برای پیشرفت مقاصد مشروطیت و انتظامات
ملکی مهاجرین ایران که محبه و لایقی ترین ایرانیان و

در اروپا منتشر اند جداً بایران دعوت شوند
(۸) - هیچ دولت را واسطه در هیچ سبب از
شروط بین ملت و دولت قرار ندهند که مآلاً مضر
بر استقلال ایران و اسباب مداخلت آتیه آنها تواند
گردید، و در صورت لزوم هیچ دول را به تساوی
در وساطت و امور صالح شرکت دهند تا درین موضوع
حق خاص برای دولت مخصوص ثابت نگردد

(۹) بر فرض هم که در ماده از مواد قانون اساسی
یا قانون انتخابات بنا بر مصلحت وقت تجدیل لازم باشد
ما و کلا انتخاب نشود و پارلمان منعقد نگردد هیچ
گونه تصرف در او جایز نیست، یعنی جز پارلمان
احدی را حق تصرف در او نمیباشد
فعلماً اگر با این شرایط ملت از اقدامات قهریه
باز ایستد مناسب خواهد بود، اما آنچه راجع بخود
ملت و باید تدارک شود بسیار است که فهرست وار
بچند جمله آن اشاره مینمایم

اول - ملاحظه در انتخاب و کلاست (که همه دیدند
وکلائی غیر قابل چه مضرتها بملک و ملت وارد آرند
درباریان مان هم اقدامات جری شدند مگر بواسطه
بعض وکلائی خود خواه، البته تا دوجه انجمنهای ایالتی
و ولایتی دانسته که وکیل برای خدمت بسیار بزرگی است،
اگر در شهر خود سراغ ندارد از شهرهای خارجه
جلب کنند، تصور باید کرد که صلاح و خیر و شر
چهل کرور فرس را با اختیار چند نفر سپردن شومی
نیست، وکیل خیلی باید امین باشد، با اطلاع باشد،
بایدانست باشد، از مقتضیات وقت و سیاست واقف
باشد، هنوز موقع آن نرسیده است که برده از روی
افعال و کردار برخی وکلائی دوره اولیه بر داشته
شود، ولی همین قدر میگوایم که حرکات زشت برخی
وکلائی دوره اولیه مانند اقدامات و حیثیة درباریان
شکین و فراوش نشدن است

دوم - اقدامی که بدمت به نماید بنابر قانون اساسی
طلب نمودن پنج نفر مجتهدین از حضرات آیات که نجف
اشرف است تا دوباره بپناه دست مشروعه مازان نیوتن
بعقد ما این جماعت باید از علای محل طهران نباشند
چه آنها خود بحیثیت های مختلف شرکت در مجلس
توانند نمود و این پنج نفر مجتهدین که حضرات آیات
انتخاب خواهند فرمود باید واقف بمسائل و احکام
مقتضیات کنونی ایران باشند

سوم - قبل از انتخاب وکلای سا بر طبقات باید وکلای ایلات و عشایر و زراعت معین شوند که از اولین مجلس پهلوان آنها هم شرکت داشت باشند که بزرگترین خطاب وکلای دوره اولیه همانا طلب نه بود و وکلای مشاور بود چهارم - قنون ملی در هر نقطه بوسیله که درین اواخر موجود شده باید برقرار مانده تا قانون صحیح قنون ملی و مشق اجباری از مجلس مقدس صادر و بموقع اجری آید. ظاهر است که قنون ملی اگر مرتب بود این روز سیاه دوچار ملت نمی شد.

پنجم - انجمنهای ایالتی و ولایتی باید نگران نامه بر جزئی و کلی امور اقدامات حکومت عملی بر حسب وظیفه خود داشته باشد ولی قوای قهریه تمام در قبضه آنها باشد تا کارها از روی صحت ترتیب یابد.

داد خواهی از جمیع انسانیت

توجه اصناف پنداره و حریت خواهان ملل متمدنه عدالت حوی ظلم را داد خواهان متوجه داشته مؤدبانه عرض می نمایم -

درین صدی که آفتاب تمدن از غرب آفاق بتور افشانی نموده اول ملتی که در کسب اوار مدنیت بروز قابلیت داد ایرانیان بودند، چنانچه در ممالک شرقیه اول ملتی که علوم غربیه و صنعت و تجارت اهالی غرب را از صمیم قلب استقبال نمود ایرانیان بودند، استاتستیکهای تجارتی دول غربیه به ممالک شرقی و دارالقون صنعت ساله طهران که اولین (یونیورسیتیهای) ممالک شرقیه باسلوب غرب در تعلیم علوم و قنون جدید گواهی کافی درین دعوی صادقانه است.

ولی بد بختانه فشار ظلم و جور حکومت مستبده که نتیجه مطلق انسانی و خود سری پادشاهان استبداد پسند بود ما را از حصول فوائد نامه و جانب منافع کلیه تمدن باز داشته نگذاشت تا یابقی این ملک و ملت در طی درجات تمدنی خود کامیاب گردند، و چون ترقی تجارت اروپا را در ایران سبب آمیزش ملت با اروپائیان و بیداری آنها دانسته بودند.

پادشاهان خودخواه این خاک منما هم قسم در ملت تجارت ملل غربیه و عدم رابطه اهالی ایران با اهالی مغرب زمین ساهی بودند، چنانچه مرحوم ناصرالدین شاه در اواخر ایام سلطنت خود جداً و علناً مانع

مسافرت شاگردان ایرانی برای تعلیم به اروپا گردیدند و دارالقون طهر را نیز از حیز انتفاع ساقط ساخت. باوجود آنچه موانع شدید بواسطه رجحان طبیعی که ملت ایران به تمدن عصر حاضر داشته در مقابل آنچه فشار مستبدین در احقاق حقوق خود ایستادگی نموده صدقات عظیمه را تحصیل کرده اند.

اولین نهضت عانی حقوق طایی این ملت بمقابل قاصبین حقوق خود در عهد ناصرالدین شاه بود که برخلاف مسئله امتیاز رژی برخاستند، چه آن امتیاز مضر حقوق ملیه شان شناخته می شد. چنانچه طالب باطل کرده و آن خساره سنگین کباب انگلیس را منحل گردیدند.

از آن زمان تا کنون مطالبات حقوق ملت از دولت عانی گردید و مکرر مناقشات سخت بین ملت و دولت پیش آمده و بر عینکس از مرابطین ایران آن واقعات پوشیده مانده است.

تا در اواخر عهد مرحوم مظفرالدین شاه حقوق ملی ایرانیان رسمی و مشروطیت ایران به تصدیق پیوست، و زحمات نصت ساله ملت و خونهای بسیاری که از استقلال خواهان ریخته و خسارات عظیمه که برده بودند هر خود را بخشید.

درین دو قرن مناقشات سری و عانی که ایام انقلابات پلنکی ایران بشمار است، ملت ایران هله و هم قسم در محافظه مال و جان آتیاع خارجه و ترویج تجارت و علوم و فنون جدیده سعی بلیغ داشته، و تمام خارجیان و نمایندگان دول و سیاحین اروپا حس قبول و مراعات حفظ مال و جان خارجه را در ایران نمجید نموده اند. اینک هم که بالغ بر سه سال است اخبارات پلنکی ایران عانی و مناقشات ملت و دولت آشکار و شدید شده با اینکه ده هزاران خوس تلف و صدها میلیون خساره مالی بملت ایران باید شده، و تمام مملکت ایران مانند دریای طوفان زده متلاطم بوده است، بنا بر حسن مراعات ملی در حفظ مال و جان آتیاع خارجه تا کنون شکایتی از رعایای دول اجنبیه شنیده نشده، خاصه در نقاطیکه ملتینا را غلبه نامه بوده است، و میتوان دعوی نمود که ایران اول مملکتی است که در طول ایام انقلابات عظیمه پلنکی خود مال و جان آتیاع خارجه از هر جهت

محفوظ مانده است، و این نبوده مگر از حسن توجهی که
 رؤسای ملت درمرامات اتباع خارجه داشته اند، و به
 تصدیق جمیع نمایندگان خارجه تا امروز خصوصاً
 مقامیکه به فیض مشروطیتین بوده و طایب خارجه از
 هر جهت مأمون و محفوظ بوده اند.

با این همه مرامات و حسن سلوک ملت مظلوم ایران
 باز می بینیم که دولتین بزرگ روس و انگلیس بلا جهت
 و لزوم بی در پی دارند بدون استیذان از ملت قشون
 و توپ وارد خاک ایران نموده اسم حفاظت قونسل خانه
 و مال و جان رعایای خود را بر آن میگذارند، و
 این قصاص قبل از جنایت را بادهوی عدالت خواهی
 دارند در ایران مجری میدارند چون ملت ایران را
 ضعیف دیده این ظلم بین را در حق آنها روا دیده اند
 و حال آن که تاکنون ملت ایران با آن قرب جوار در
 حفظ روابط اتحاد و دوستی همسایگان خود منتهای
 توجه را داشته و در چنین موقع نازک که ملت محقوق
 طایب خود قیام نموده هیچگاه متوقع چنین حرکتی از
 همسایگان متعبدن خود نبوده و نیستند -

در باب انصاف مجامع عدالت خواه اندکی جلب
 توجه شان را بواقعات سیاسی انقلابات اخیر ایران
 معطوف خواسته مذکر رؤس حادثات که در آبیات
 مظلومیت ملت ایران کافی تواند بود قناعت می نمایم
 هرگاه درست دقت شود انقلابات ایران از آن
 ساعتی که معاهده روس و انگلیس امضا یافت شروع
 گردید، و نمایندگان روس سرأ و علناً بجهایت شاه
 اقدامات نموده شاه را در مخالفت ملت جبری ساخته و
 تاکنونیم بجهایت شاه ایستاده اند و پیش قدمی روسیان در
 سرحد (پله سوار) آشکارا در تهدید ملت به جهایت
 شاه بود

بعد از تلاق اعلیحضرتین (ادورد هفتم) پادشاه
 انگلستان با امپراطور (نیکولای) در (ریوال) به تأیید
 افسران روسی پارلمان ایران خراب و آن واقعات
 جگر گذر پیش آمد، و نمایندگان روس در هر مقام
 که ملت ایران خواستند استقامت در حفظ حقوق ملیه بمانند
 به تهدیدات پلیدی بار داشتند و با اینکه در معاهده
 روس و انگلیس مبثای خود را بی طرفی ظاهر داشته
 و مکرر هم رسماً اقرار بر عدم مداخلات در امور

داخله ایران نموده اند مع ذلک مکرر و متواتر مداخلات
 در امور داخله ایران کرده چهاره ملت را از اقدامات
 حقوق طلبی باسامی متعلقه باز داشته و جدا بجهایت شاه
 کوشیده اند، چنانچه تهدیداتیکه ملت گیلان قونسل
 روس در حین انهدام پارلمان نموده اند کی کشف
 این مها را می نماید عجب تر اینکه دولت انگلیس با
 دعوی عدالت خواهی چهاره مدافعه از اجتماعات دولت
 روس نموده برده بروی آنها می پوشاند، علاوه بر بد
 نیتی که از قدیم الایام روس در حق ایران داشته آزادی
 خدا داده ایران را سبب هیجان ملت قفقاز دانسته
 دولت انگلیس هم آزادی و ترقی ایران را مغل آسایش
 خود در هند پنداشته این است که در هر قدم از
 پیشرفت ملی ایران دولتین بک طمع قوی میگذارند
 اعتراضات حریت پرورانه اعضای پارلمان انگلستان و
 اجوبه غیر کافی دولت انگلیس برده از مقاصد پلیدی
 دولتین بخوبی بر میدارد

اهالی غیور تبریز که یازده ماه است در مقابل
 قوای مستبدین محقوق طایب قیام نموده، بارها مورد
 تهدیدات روس واقع گردیدند، و کرارا دولت بیخه روس
 بهانه جرم آفازیده و در صدد ورود قشون خود
 با ذریعجان بود و هر وقت اظهار اراده خود کرده
 بیدرک دولت انگلیس هم تصدیق محق او کرده است
 چنانچه در هفت ماه قبل هم به جهایت کلونی یعنی اسم
 اینکه خوف حمله بر قوسلخانه های خارجه در تبریز
 میرود دولت روس خواست قشون وارد نماید و دولت
 انگلیس هم تصدیق وی نموده ولی از یکطرف ملتیان
 درین اقدام سخت مخالفت ایستاده، از طرف دیگر
 دولت علیه عثمانی هم بمعارضه بالمثل قیام نمود

درین یازده ماه دولت بیخه روس را با آنچه کوشش
 الزامی بر ملت وارد نیامد، و بهانه از طرف ملتیان
 نتوانست بچک آورد این که غلبه ملت را علنی و محاصره
 طهاران را یقینی دید و دولت علیه عثمانی را هم با انقلابات
 داخلی خود مبتلا یافت لزام عدم تعبیل النواهی رسمی
 جنگ را بدولت داده و سریعاً قشون خود را در تبریز
 وارد نمود و دولت انگلیس هم جداً تصدیق ازین حرکت
 غیر ضروری روس نمود چه روسهم در فرود آوردن
 قشون بحری در بوشهر تصدیق از انگلیس کرده بود

با این ظلم بین بعضی اینک زبان ملصقین ظلم انسانیت را بر این حرکات غیر مشروع خود دراز نمایند از چند یوم قبل اخبارات روسی شروع کردند سختی حال تبریز را بیان کرده و خوف قتل عام و مردن هزاران نفوس را از گرسنگی اشاعت دادند، تا مداخلت قشون روس را مبنی بر نزع خواهی جلوه دهند و حال آنکه سرداران ملی تبریز و انجمن ایالتی جدا و رسماً این اقواهاست غیر همه و اخبارات کافیه را تکذیب و تردید نموده تبریز را هر چه ازین ابتلاهای گونه گون بری جلوه دادند دلیل در بهانه جونی و بدبختی روس در حرکت دادن قشون به تبریز روشن تر ازین نیست که پس از عضو هموسی شاه که قبل از ورود قشون روس بسرحد ایران بود هیچ سببی برای ورود قشون روس در آذربایجان باقی نماند، و هیچ عذری برای وی در حرکت دادن قشون نبود.

ایرانیان مظلوم توجه نوع خواهانه انصاف پسند عموم دول و مال عدالت خواه را واسطه قرار داده بدخالت قشون غیر لازم و جائز نمایندگان دولتین بهترین روس و انگلیس را پروتست نموده خواهش می نمایند در اینموقع نازک که ملت ایران با وجدان حریت خواهانه سلاح حقوق طلبی در مقابله قاسمین حقوق خویش برداشته آن اقدامات غیر ضروری را ترک، و این ملت ستم دیده را بحال خود واگذار نمایند، و از مداخلتهای غیرجائز موعوب نسازند تا با جهت حواس بتوانند از جنگ قاسمین حقوق مشروعه خویش را حاصل نمایند، و خواهش میکنند از روی نوع خواهی و انصاف جونی دولتین بهترین روس و انگلیس را متذکر نمایند که حسن توجه ملت را ازین حرکات غیر ضروری در حفظ حقوق اتباع خارجه زائل نسازند، چه خوف آن میرود که ملت این مداخلت غیر ضروری را تصور دخالت غیر مشروع همسایگان و مداخلت در امور مذهبی تصور نموده امر بطور دیگر نتیجه دهد.

مسلم است این گونه دخالتها اگر مذهبی بر تصرفات غیر جائز دولتین بهترین روس و انگلیس در ایران شود ملاً مضار تجارتی و سیاستش باید بجمیع دول و ملل روی زمین که رابطه سیاسی و تجارتی کم یا بیش با ایران دارند خواهد گردید.

و هرگاه رؤسای روحانی ایران تصرفات غیر ضروری دولتین روس و انگلیس را تصورات دیگر فرموده و به تکالیف شرعی خویش عمل کنند خواه عنوانه زیانش بر جمیع ملل و دولتی که با ایران طرفه خواهد گردید قدا قبل از این گونه حادثات ناگوار که لکه بر تاریخ تمدن این عصر وارد تواند آورد بجمیع ملل و دوله نوع خواه عالم اعلام میداریم در این مدت مدید ملت ایران حسن سلوک خود را نسبت باتباع خارجه اهم از مسلم و غیر مسلم که نتیجه عدم تعصب آنها بوده بر طلبیان آشکار نموده و تاکنون هم در حفظ مال و جان و همه گونه مراعات بر طبایع خارجه اقدامات مجدانه بجای آورده اند اینک که همسایگان متمدن آنها بدون جهت در امورداخله شان مداخلت و تصرف کرده گویا عملاً ملت را از این وظیفه مقدس معاف داشته اند.

پس هرگاه خدای ناطقانه واقعه غیر متوقعه برای اتباع خارجه پیش آید ملت ایران ملزوم نتوانند بود و در حقیقت کسیکه مداخلت بجای در امور داخله ایشان بغير ضرورت نموده ملزم و ذمه دار خواهند بود (عموم ایرانیان)

فصل شانزدهم در قائلت ۲۱ ع ۱

انجمن ایالتی خراسان بعد از اینکه به افساد مفرضین و مفسدین در انداختن اختلاف بین ترک و فارس نزدیک بود شالوده اش از هم گسیخته شود با اقدامات و مسامحه حیده علماء اعلام و عموم دایمان رفع اختلاف و کدورت های بی معنی شده و تماماً بیک دل و یک جهت بوظیفه ملت خواهی که یاسانی انجمن مقدس است مشغول گردیدند شاهزاده نیرالدوله فرمانفرمای خراسان با اینکه با کمال عجز ملزم خراسان بود بعد از چهل روز هزار زحمت وارد (نیشابور) شده و در آنجا توقف و با وکلاء انجمن ایالتی مشغول مذاکره و گفتگو میباشد، و تا جایی که بر بنده معلوم است ملوز کار را بیک طرفه نکرده و معاون صافی پیش نیامده و مردم هم تا آخرین قطره خون خود در عدم دخول شاهزاده نیرالدوله ایستاده اند.

کار گذار سهام خارجه خراسان هم از طرف دولت معزول و از جانب ملت و انجمن مقدس ایالتی به کار گذاری خراسان منصوب و تلگرافاً تمام کارگزاران

جزء اطلاع داده شده مطالب خود را جرح بمشاریه
نموده و از ایستاد دستور العمل بخوانند. اداره
تلگراف هم که از بدو امر در تصرف ملت بوده و
نایبها در تلگرافخانه گذارده اند اداره تذکره که رئیس
آن نیل السلطنه است نیز در تصرف آورده و تلگرافاً
بمطالع تذکره اطلاع داده اند که هر ماه صورت دخل و
خرج را با اطلاع انجمن مقدس به نیل السلطنه ارسال دارند
جریده موسوم به خراسان بمدریت جناب رئیس
الطلاب در مشهد مقدس دائر و تا کلون نسخجات
عديدة آن بولایات رسیده است

(سالارخان) بلوچ هم که از طرف ملت حلق تربت
را مقتول و خود مشغول محاکمات است با کمال
استقلال در اجرای احکام انجمن ولایتی مشغول است
و خود شهر و اطراف تربت حیدریه در کمال نظم
و آسودگی میباشد

(سالار معزز) چندروز قبل بمخیال - لوگیری (سالار
خان) از طرف دولت به تربت رفت (سالارخان) تا بک
فرسنگی او را استقبال و سپس بین ایشان منازعه و
مشاجره واقع از طرف (سالار معزز) سه نفر مقتول
و پنج نفر مجروح و مابقی با خود (سالار معزز) رو
ضرار گذاشته و جان خود را سلامت بردند. از طرف
(سالار خان) احدی مقتول و مجروح نگردید

افواها در مشهد شهرت یافته بود که حسام الدوله
حاکم قاشات و سیستان خیال دارد کنگ به سالار معزز
در تربت فرستد. فوراً تلگرافی از طرف انجمن ایالتی
بار شده و به نصایح لازمه وی وا منتهی نمودند.

ولی تا جایکه بنده اطلاع دارم بکلی این خبر
بی اصل بود. و حسام الدوله بیجوت چنین قصدی
نداشته یعنی نمیتواند داشته باشد. چرا که قاشات سوار
و سرباز زیادی که بخواند به قنچه دیگر برای جنگ
فرستد ندارد هزار نفر سرباز که با هم هست نصف آن
در سیستان سر خدمت هستند. و مابقی هم از استعمال
توپک مرده متحرکی پیش نیستند

علاوه بر این در دست تمام این سربازها یکدانه تفنگ
جدیده بتواند کاری بکند نیست تفنگهای آنها همان
تفنگهای عهد اداری است که امروز به دو بول ازوش
ندارد.

انجمن ولایتی قاینات و سیستان هم بعد از تلگرافات
اکیده انجمن ایالتی همین دو روزه تشکیل خواهد شد.
امروز طرف عصر تمام علماء و تجار در مجلس خصوصی
برای تعیین وکلاء خود حاضر خواهند شد. و قرار
کار را الشاهانه از روی قاعده صحیح خواهند داده
انتهاقه شرح گذارشات را بعد عرض خواهد کرد.
آن عقیده راستی که عموم مردم مجاری شیخ محمد
باقر جنید داشته اند بعد از وصول تلگراف ۱۵ شهر
صفر و مسافرت ایشان که شرحش را عرض کردم
تا اندازه کم گردید و قداً تمام ابد عالی بجزاب مستطاب
شربت مدار حاجی شیخ محمد حامی جنید است که
الحق عالم و بزرگوار و دانا بزموز سیاست و پلایک
و گوی مسابقت را از همکنان روده است

چیزیک مستبدین قاین را پیشتر و بهتر از خواب
بیدار کرده خبر آمدن پست و سه نفر مجاهدین تبریز
است که با نارنجکهای زیاد وارد (تربت) شده و هفت
نفر در آنجا مانده باقی به قاشات و سیستان منتشر شده اند
مقصودی هم غیر از خدمت بوطن ندارند ولی امیدوارم
که محتاج صرف نارنجکی در قاشات نشود بک از
ملانایان که در این دو ساله اخیر در طهران بود و تمام
اوضاع را بچشم دیده معذاک جوف مورد مراحم
شیخ فضل الله شده و حکم برایش صادر گردیده که
تمام موقوفات مجهول التولیه سیده باو باشد چنان
استبدادی بخرج میدهد که قلم از ذکرش مجز دارد

اعلان از طرف کینه ستار

بسموم نفوس گیلان، خصوص مجاهدین غیور
اعلام و ابلاغ میشود چونکه امروز حضرت اشرف
(سپه دار اعظم) فرمانفرمای کل ممالک گیلان و اختیارات
ملکی و کشوری در کف با کفایت ایشان است موجب
قانون حکومتی باید عموماً در تحت اطاعت اوامر و
احکام ایشان بود. و بهیچوجه تخلف و نمرود را روا
ندارد در امورات ملکی و کشوری اختیار نام دارند
هر عکس از مجاهدین و غیر هم خلافی را مرتکب و
خطیاتی از او سر بزند. یا عمل نظم و آسایش عمومی
باشد بحکم حضرت اشرف گرفتار و در مراکز لازمه
(کمپسیون جنگ) (عدلیه) (نظریه) استعطاق و
محاکمه خواهد شد و بهجازات قانونی خواهند رسید.

قابل توجه اشخاصی که در حالت

حاضره ایران توقف و سکوت را

(اختیار فرموده اند)

از غامه یکی از اجبه مجتهدین

هر يك از علماء و عقلاء بلکه سایر افراد مردم هم اگر در مطلبی از مطالب ظلم دقت و غور کردند و اطراف و جواب آن را کاملاً ملاحظه نمودند و تأمل و تدبر در مصالح و مفاسد آن فرمودند لابد صاحب رأی در آن موضوع خواهند بود و حکم بوجود یا عدم یا توقف خواهند داد، بالضروره از این سه وجه یکی در نظر شریفشان ترجیح مییابد و هیچ احدی را حق اشکال و اعتراض بر آنها نمیباشد، خصوصاً علماء و مجتهدین که تکلیفشان عمل بظن و رأی خودشان است و ظن دیگری بر آنها حجة نخواهد بود، بلکه عمل بخلاف ظن خود خلاف شرع مقدس است

علاء اعلام که نمایان حضرت امام عصر ارواحنا فداء میباشند و آن وجود مقدس آنها را حجة و پیشوا قرار داده بمجرد حصول ظن از برای آنها از طرف مضرب شرعی صغری و کبری (هذا ما ادى اليه ظنی و کلامی ادى اليه ظنی فهو حکم الله فی حق) را اجراء میفرمایند، بالبداهه نتیجه (فهو حکم الله فی حق) را میگیرند، ولی بعد از استفراغ و سع در استنباط و ملاحظه اطراف و جواب مسئله از ادله و اقوال، اما قبل از این معاصف و گناهکار است چه رسد بحجیت ظن حاصل و عدم حجیت

مسئله حکم در باب مشروطیت و استبداد ایران یا توقف و اختیار سکوت مثل سایر مسائل است که قبل الحکم مجتهد لابد از ملاحظه جهات و اطراف و جواب آن مسئله است در گوشه خانه که در گوشه شهر و شهر در گوشه دنیا واقع است، نشستن و حکم بتوقف و اختیار سکوت نمودن عملاً و شرعاً بر هیچ مطلق نباشد، چرا که هیچ مطلق و طالی در اول اطلاع مسئله و مطالب بدون ملاحظه اطراف و جواب آلت دارای رأی نخواهد بود، و اگر فرضاً هم چیزی بنظرش آمد سطحی بودن آن مسلم و اعمال آن رأی خلاف عقل و شرع است، و شرعاً و عملاً معاصف و ملوم علیه، خصوصاً اگر آثاری در خارج بر آن مرتب شود، سباً که

صاحب رأی از متفقدین و رؤساء باشد

حال اتهاماً بحجة از افرادی که در باب مشروطیت و استبداد سکوت و توقف را اختیار فرموده اند با کمال هجرت و انکسار سؤال مینمایم و از حقیقه این سکوت و توقف جواباً میثوبیم تا حل این معما گردد، که توقف و سکوت آنها موافق شرع است یا مخالف

آیا تأمل فرموده اند که دول اسلامیة در روی کره چند تا بوده و سابق در چه مرتبه از قوه و علم و ثروت بوده اند، و حال بجه مرتبه از ضعف و جهل و فقر رسیده اند ؟ و دول کفر در چه درجه از ضعف و قتل و ذلت و باج ده دول اسلام بوده، و حال بجه درجه از قوه و ثروت رسیده اند، و باج ده باج گیر و قوی ضعیف و ضعیف قوی گشته ؟

آیا غور رسی فرموده اند که ممالک دول اسلامیة سابق چه قدر وسعت داشت و چند میلیون از مسلمانین و غیر مسلمانین محکوم آنها بودند، و الیوم بجه حال رسیده و چه قدر از ممالک اسلامیة مستعمرات احاط و چه مقدار از مسلمانین اسیر و دستگیر آنها شده، و خسی از ممالک و رطایب از منته سالانه برای دول اسلامیة نموده و اگر چندی هم باین منوال از تقاضای مسلمانین و غنات رؤساء بگذرد بقیه هم (العباد بالله) نخواهد ماند ؟

آیا مراجعه فرموده اند که (کلا دستون) وزیر دولت انگلیس در مجلس شورای لندن قرآن مجید را بدست گرفته چه نطقی کرد (مادامیکه این کتاب در روی زمین هست اصلاح مشرق زمین برای اروپائی دست نخواهد داد) و پسر کبیر امپراطور اول ممالک روسیه در وصایای خود باعقاب و اولادش چه نوشت و چه گفت (وصیت نامه اش چایی و مندرجاتش را هم برای بخون میداد) و فعلاً دول اروپا بالنسبه بدول اسلامیة و ممالک مسلمانین خصوصاً حرمین شریفین و اسلامبول چه خطاها دارند و چه نقشه ها کشیده اند و چه رنگها میریزند و روز بروز وجب وجب بمقتضای خود نزدیکتر میکنند ؟

آیا دقت فرموده اند که چرا اگر يك امارتی که در تحت حمایت دول اسلامیة است یا يك قطری از اقطار ممالک اسلامیة هم مخالفت را بر هوات متبوعه

خود و حاشی خوش برداشت و اظهار عصبان و طلب استقلال آزادی نمود. هر چند که اهالی آن قطعه قلیل باشند، تمام دول اروپا برادرانه در اطه و انجام مقصود آنها با هم نوع برستی کوشش میکنند، و لا عکس سبب این اتفاق چیست و عواقب وخیمه این اتحاد کدام است؟ (جنانچه در کربد و بلغار مشهود است)

آیا ملاحظه میفرمایند که چند میلیون قومی از مسلمین اسپر و دست گیر دول سکفر شده و ابداً اختیار امر بر آن دارند. و احکامشان با وجود آنکه مقید بقانون اساسی و مجلس شوروی است، لایحه مسلمین استبدادیت و هیچ حکام از دول اسلام نمیتواند اطاه از آنها بکند، چنانکه آنها از نصارتی که در ممالک اسلامی اد اطاعت و حمایت میکنند؟

آیا ملاحظه فرموده اند که مسلمین و مؤمنینی که در تحت تصرف آنها است ابداً از اسلام بهره ندارند و جز اسی از مسلمانان را دارا نیستند؟ رسم از میان رفت، تمام به آداب و اخلاق کفر متعلقند، اگر نظری بطرف هند و قفقاز بیندازید صحت این قول را برای شما ثابت خواهد کرد، مصری که تصرف انگلیس و در آن تصرف عرضی است مسلمین آنجا چه حالی دارند تا چه با آنجا مائیکه ملک طلق آنها است؟

آیا ملاحظه فرموده اند که چرا دو بیست و پنجاه میلیون مسلم که در تحت قوز اجاب هستند حق توکیل و انتخاب رای پارلمان ندارند؟ و در همه مجالس ملی و شوروی که در ممالک آنها هست بک نفر و حساب مسلم پیدا نمیشود ۱۱ و دول اسلام اگر مجلس ملی بخواهند ترتیب دهند باید ثلث آنها لا اقل مصرانی و یهودی باشد ۱۱۱

آیا ملاحظه فرموده اند که با آن اختلافی که فبا بین آنها است چه در دین چه در لسان چه در جنس چه در اراضی و با آنها رقابت و عداوت سیاسی و مشرک که بین خودشان هست اگر پای اسلام در میان آید تماماً برادر وار از اختلاف و عداوت خانگی محض عین کرده دست بدست همدیگر داده طرف مقابل را از کار می اندازد و مقصود خود نائل میشود؟ بهتر از حرب صلیب و استقلال یونان و دیگر جنگهاییکه با دولت علیه نمای نمودند ناهدی فعلاً نداریم، چرا

فراموش کردم معاهده روس و انگلیس (که اولین دولت مخالف و معادی همدیگرند) در باب تقسیم ایران مؤید مدعا است، چرا باید اتحاد که اولین اسلی از اصول دین اسلام است بین مسلمین نباشد؟

آیا ملاحظه فرموده اند که بچه حبلیها و دسایس گوناگون قوز در ممالک اسلام پیدا میکنند؟ تجارت، امتیاز، قرض، و. و. و. هند و مصر را کی غیر از تجارت و قرض بیاد داد؟ هر روزه اظهار محبت و دوستی مینمایند و مقصود خود بواسطه قرض یعنی قرض دادن زور و اخذ امتیاز راه آهن مملکت، و استخراج معادن و دخول تجارت نائل میشوند.

آیا ملاحظه فرموده اند که جا قدر در تشر دین نصرانیه در جمیع احواء عالم جد و جهد دارند و هزارها دعوات باشکال مختلفه و اطوار متعدده طیب، سیاح، معلم، رقاص، روزنامه چی، باطراف عالم با خرجهای گزاف میفرستند؟ و چه ملیونها در تعمیر کنایس و معابد خود شان در بلاد اسلام محض جلب نظر مسلمین بآن سمت خرج میکنند؟ و چه مدارس و مکاتب قشنگ و عالیه بنا مینمایند؟ و بچه مواظبت و دقت اطفال مسلمین را در مکاتب مجاماً قبول نموده تربیت و تعلیم میکنند؟ که در تمام ایران بلکه بلاد اسلام از خود مسلمین بک مکتب قرین آنها پیدا نمیشود.

آیا میدانند که بعد از کشف آمریکا (با سابق کار نداریم) و تسلط شان بر بعضی اراضی متوحده که بی بیچ دین و آیین متدین نبودند چند میلیون از مردم نصاری و دین مسیح را قبول کردند و بک نفر از مسلمین بجهت هدایت و ارشاد و بیان و التواء مذهب حق اسلام بآن سمت رفت؟ همچنین ژاپون، همچنین قراه و قصبات هند دور زویم، آبا بک مجهدی و بک ملان محض قره الی الله یا محض ادای حقوق و جرمیکه از مال خدا و رسول و ائمه صلوات الله علیهم یا مال طلق خود مات اسلام (که بمنزوان هدیه داده اند) صرف نموده و تحصیل علم کرده اند بدعوات و اطراف ایران رفت و بیان حقیقت اسلام نمود و احکام و آداب شریعت مقدسه را در بین این مشایر وحشی تشر کرد که در همهجمله موقع سخت اسلام علی العیبه تابع حکم بک نفر ظالم طاص قاق قاجر شده بک شهر معظم اسلام را

که افلا دارای صد هزار نفر نساء و بنات مسلمان است
محاصره و مضایقه نکنند ؟

پس چرا، سید محمدعلی دامی الاسلام اصفهانی چهاره
این رشته را پیش گرفت و باطرف هند مهاجرت نمود
و دست بکار هم زد و حالاً هم مشغول است ولی هیچ
کسی از متفدین اسلام از حال او مطلع شد که بجه قسم
زندگی میکند؟ که از بیانش بحالت میگویم، سیصد میلیون
مسلم به دامی آنها باین فلاکت و دست نشانی سبحان
الله، مدد طلبی نکردند سهل است، روزنامه مذهبی که با
هزار خون دل تأسیس و طبع و نشر مینماید شریک
اونه اش نشدند سهل است، لا اقل يك تعجیدی يك
تقریظی که برای آن مجاهد اسلام تقوی باشد نوشتند
(تا کی آخر جو بخته سر حجلت در پیش)

(حیف باشد که تو در خوابی و ترکس بیدار)

آیا ملاحظه فرموده اند که دول اسلامی چه قدر
ضعیف و اسلامیات بجه اندازه ذلیل و محتاج دول
دیگرند؟ هر چه بگویند باید بلا توقف قبول نمایند و
بلا درنگ بموقع اجراء گذارند، واقعه (بوسنییا و
هرزیگو وینیا و بلنار و بنادر فارس) در نظر است،
چرا باید مسلمین تماماً همال و دلال و جیره خور آنها
باشند و حجب امور معاشیه شان توقف بر آنها داشته
باشند؟ اگر عرض کنم که حیات و معاش تمام سیصد میلیون
نفس مسلمین در دست کفار است البته مبالغه نکرده
و جزاف نکرده ام، محض تجربه يك شاهد جزئی که مبتلا به
طامه است عرض نمایم، مثلاً دول اروپا فقط دخول سوزن
را قطعاً بچاک مسلمین منع نمایند عموماً لغت و بی
لباس خواهم ماند تا چه رسد با محتاج عمومی مهم،
این است حال حیوانات، وضع محات هم بدیسی است، در
صد هزار نفر نود و نه هزار و نهصد و نود و نه نفر
و نه ی کفن تشریف داریم و محتاج اجانب

آیا ملاحظه فرموده اند چگونه دول اسلامی چه
سدقات مادی و منقوی از آنها دیدند و چه اندازه
گرفتار امواج پللیک آنها هستند؟ چند دولت اسلامی
که مستقل بودند بکلی محو و نابود شدند و فعلاً در
تصرف اجانب هستند و از مذهب هم میخورند، و چقدر
از عمالک دولتن علین عثمانی و ایران از شقامت قاق
و جبل از حکومت اسلامی مجزی و داخلی مستملکات

و مستعمرات اجانب گردید، و حال نفوذ در بقیه هم
عیالاً معلوم است

آیا ملاحظه فرموده اند که دولت ایران از صد
و پنجاه سال باین طرف چه ضایعات برده و چه تقلبات
و انقلابات در او پیدا شده و چه گونه اسیر و زیر دست
همایگان گشته و روح مملکت در دست آنها
شده و غیر از اسی بلا مسمی از او باقی نمانده و همان
تخته مصر را برای او میبرزند، و ابداً کسی در خیال
و فکر آن نبوده و اکتفا بگفتن (ایران صاحب دارد)
نموده اند ؟

آیا ملاحظه فرموده اند که این همه قرصهائیکه
سلاطین تاجدار و بدرانف مهربان ایران از خارجه
کردند و ایران را زود آنها رهن گذاشته و بیع بشرط
نمودند، علاوه بر اینکه فی الحقیقه امراض مسلمین را
رهن گذاشته اند به املاکشان در ظاهر کدام دودی را
دواء کردند؟ کدام قسد را اصلاح نمودند؟ کدام قشون
نظامی را ترتیب دادند؟ کدام حجاز تجارنی یا جنگی
دوست نمودند؟ کدام راه آهن را کشیدند؟ کدام معادن
را استخراج کردند؟ کدام مزارع و اراضی را معمور
ساختند؟ کدام قایمک را تأسیس کردند؟ کدام مکاتب و
بجارتان را افتتاح نمودند؟ کدام، کدام، کدام ؟

آیا ملاحظه فرموده اند که در مساعدت مبشومه
امین السلطان در قرض اخیر با دولت همجوار شمالی که
هیچ فرضی از آن قرض با آن شروط جز حفظ
شخص خود و املاکش داشت جو مرادی را داراست؟
و چه شروطی را آف خان منقبل شده که اگر
خدای نکرده جلوگیری نشود ایران و ایرانیان را
بچاک سیاه خواهد نشاند، نامه مقدسه جبل المتین در
سال یازدهم بیس مجتبهای حکما به کرد همایش را صرف
لفظ پنداشتند و آن جریده مقدسه را از دخول ایران
و قرائت و نشرش منع نمودند

آیا ملاحظه فرموده اند که فرض ملت بی صاحب
ایران از این مقاومت سه ساله چه چیز است، و مقصود
آنها کدام است، و فوائد و هواید اداره مبارکه مشروطیت
چه اندازه است؟ بخدا قسم فوایدش ملخص باین نیست
که رأسیست نفر مائل بهتر از رأی يك نفر خود
خواه خود دوست است

آیا بخاطر شان خطور میکند که مسئله مشروطه و مستبد هم مسئله است مثل سایر مسائل؟ باید یاد گرفت و از حقیقت مطلب سؤال نمود و رسائل و کتب که در این باب نوشته شده و جرائد و مجلات که در این موضوع بحث مینمایند باید مطالعه و نگاه کرد، و در استنباط حقیقت و فوائد آن کوشش نمود، و اکتفا به فکر زیر طانی و آنچه در مجله خطور میکند نیاید کرد.

میخواهم قسم یاد کنم که هیچ کدام از این مطالب را که هر کدام شایسته دو هزار بیت شرح است ملاحظه فرموده اند و در اطراف و جواب آنها اهدا تأمل نموده اند، اگر عسری از آن کتب و رسائل و جرائد را اعتماد نباشد صد يك، هزار يك، آنها محل اعتماد است، چرا نباید در صد برآمد، کوشش کرد، شاید حقیقت امر واضح گردد و حق از باطل ظاهر شود، آنوقت حکم بر وجوب (چنانچه بعضی از علماء دادند) یا حرمت یا توقف فرمود، آیا روا است در مسائل فرعیة تقلید به این طور معامه کردن و قبل از رجوع باده مسئله و اقوال و اطراف و جواب آن رأی گرفت و محل بطن کرد؟ وای بحال متقدمین اگر در این باب چنین باشد، گفته نشود که فعلاً تکلیف نداریم در تفحص و سؤال و سکوت ما من باب عدم علم است باصل موضوع نه بحکم، چرا که این حرف امر را بر خود مشتبه کردن است، در هر مسئله که فرض فرمائید اگر محل ابتلاء هموم مسلمین شد و در سکوت احتمال زوال مملکت اسلام و مذهب جعفری علیه و آباءه السلام بود و پیوسته از اطراف و اکناف سؤال نمایند قطعاً مراجع و بخت از موضوع واجب میشود، فرض موضوع خارجی نیست بلکه موضوع حکم است، اگر از نوع اقدامات طرفین منزجرید با هزار يك آنها چرا موافق نمیشوید و همراهی نمیفرمائید؟ اگر دوره ملکی چنین اقتضا دارد که عقلاء و خردمندان محظوظ رود از کجا که تنها شخصاً مصیب و موافق واقفید؟ مگر نه شماها يك از افراد این امت و زائیده این آب و خاک و هم درد این ملت اید؟ جزیرک علاوه دارد حق رعایت و پاسبانی حقوق ملت است و بس، شکره هر زمانی که حضرت احدیت عطا فرموده نوعی است

خاص، شکر ثروت تصدق است و خیرات، شکر صحت و تندرستی عبادت است و بندی، شکر اولاد تمام آنها است و تربیت، شکر علم هدایت مردم است و ارشاد، شکر جاه و اعتبار و ریاست بکار مردم طوردن و رفع ظلم و امانه مملوفاست، آخر این همه اعتبار و جاه و ریاست که حضرت احدیت بشا عنایت فرموده شکر ندارد؟ این ریاست و اعتبار را براسی چه روزی ذخیره کرده اید، اقدام در این امر موجب نواب است اگر اهل آخرت باشید، سبب زیادی ریاست و اعتبار است اگر اهل دنیا باشید، چه طور شد که در ایام سابقه (ایران - ایران) میفرمودید و امروز (همین چه) میفرمائید، ایران همان ایران است که تمام اعتبار و جاه و ثروت شما از او است، ملت ایران همان ملتی است که از شما تقلید میکردند و میکنند، حقوقشان را بتوسط حواله جات تجارت خدمت شما میفرستادند و میفرستند، و بهدایا و تحف نزد شما قرب میجستند که شاید يك وقتی رسد که بخت برگشتشان آنها را محتاج شما کند از آنها اطاعت بکنید، در دیر ادوا نمایند، زخمی را مرهم گذارید، چه شد امروز که دچار مخاطرات داخله و خارجه شده اند اهدا اظهار آنتان و دوستی نمیفرمائید؟ و بروی بزرگواری خود نمی آورید؟ نه این وقایع سه ساله حزن انگیز را (کازم یکن شیئاً مذکوراً) فرض فرموده اید، و طرفین را بخود وا گذاشته اید، و صدق (عند الرخاء یلحس تصاعی و عند الشدة یخذانی) کت اید؟ اگر شماها بداد این ملت مظلومه نرسید کی برسد؟ اگر شماها اعانه این مملووفین را وانکنید کی بکنند؟ اگر شماها این اسیران زنجیرهای گوناگون بلاد ظلم را وها فرمائید؟ کی بهاد اگر شماها احقاق حقوق مقصوبه این بیچاره های بی صاحب را تقاضا کنید؟ اگر شماها در حفظ استقلال مملکت اسلام نهشتاید کی بشتابد؟ اگر شماها در استخلاص این زیر دستان قدم هنرم در میدان نهنید کی بنهد؟

(فعل للاعادی دونکم ما قصد تکم)

(فان حساسی الیوم انھی محسار)

مخدا قسم، مملکت ایران قابل این قدر اضطراب و افتشانی نیست، ملت ایران تحمل این همه بلاها را ندارد، اجاب آنها وقت کردند، در صد معاونت و

هرامی بر آمدند. چرا باید شما ما این حال سکوت و
خفتن ابق باشید

(رق لها الشامت مما بها)

(ما حال من رقی لها الشامت)

چند هزار خوس تلف. چند هزار ناموس سهواً،
چند هزار خانه خراب، چند صکروور اموال به بیجا
رفت و باز هم بیرون. چرا باید یک نفر از شما
حرفی بزند. دیگری چیز دیگر بگوید. ثالثی راهی
دیگر پیش بگیرد. و ابدأ اتفاق در میان نباشد؛ جمیع این
خرابیها از اختلاف شاهها است رهلی بشاه و وزیر و
سرکرده دادند. انشاء الله تعالی و حسن توفیق در مقاله
علی حده بحث از اتفاق و اتحاد و فوائد آن و از
شقای و نفاق و اختلاف و مفاسد آن خواهیم کرد.
(و ما علی الرسول الا البلاغ)

در آخر یک کلام مختصر. عرض کنم. این طریقه
که پیش گرفته اید طریقه خوبی نیست. بر باد ده دین و
دنیاى شما است. نه پیش خدا معذورید و نه پیش مردم
موقع قبول خواهید داشت. اقل فکرى برای خود
بکنید. اگر این پنج رفتار نماید چند سال دیگر بلکه
چند ماه دیگر هر ریاست و شرافت ناف سیری
خواهد شد. طایفه ملت بیدار شده اند. مصلح را از
مفسد. عادل را از فاسق. متدین را از متدلس شناخته اند
قبل از اینکه برده از میان برداشته شود تکالیف شرعی
خود و وظیفه رعایت ملت را بعمل بیاورید (کلکم
راع و کلکم مسئول عن رعیت) داناتان بحال اولاد و
اهلبان بسوزد. ایران خواهد یک طور شده. این
طور نخواهد ماند (ان حیراً نظیراً و ان شراً فشرراً)
فضل شاه و بحکم ما برید (خادم حقیقت اسلام)

نقل از روزنامه یومیه جبل المتین

تلاکراف حضرت سپهسالار اعظم

(۲۲ صفر از رشت بطهران)

توسط حضرت اشرف صدر اعظم. بشرف عرض
خاکبای مبارک اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی
ارواح العالمین فداه. اگر چه چند دفعه تلاکراف عرض
و استدعا نموده جوانی از دربار اعظم و از جانب
سنی الجوانب ملوکانه مرحمت نشد. مجدداً هم عرض ادای
تکالیف غلامی و جاگری که غلام پیر دولت هستم

عرض و استدعا میسکنم. اعلی حضرت پادشاهی تصور
فرمانند حال نزدیک یکسال است که بسختان اهل عرض
به ملت و رعیت چه قدر بی مرحمتی فرمودید. چه خون
ها ریخته شده خانه، قصبه ها، قراء و شهرها خراب
ویران شده است تا چه اندازه محاکت ویران گردیده.
حالا دیگر ترحم بحال سلطنت و این یک مشت مخلوق
ودایع الهی نموده از این موضوع صرف نظر کرده
استقرار مجلس شورای ملی را امر و بموجب قانون
نظامنامه اساسی که با مرحمت شده و قبول سلطنت
مشروطه را نموده در میان این سلاطین طایفه ایران
اقتضار را حاصل فرموده که سلطنت شما از روی رضای
رعیت و انتخاب ملت شده است و به اندک زحمت

ملاحظه توفیقات محاکت را فرموده آن وقت معلوم
شود که گوی نیک نامی و سربلندی را از همه سلاطین
سلف برده اید. یا خدا نخواسته ضرری برده اید. از این
غلام پیر بشنوبد حالا هم اندک وقتی باقی است. تسجیل
در انجمن و اقدام عریض ملت فرموده از اسدی
ملاحظه نکرده. و بیژم ثابت جازم که در بنیاد خدا
هستید و حافظ و نگاهبان آن ذات مقدس همین مردم
و ملت میشود. حالا این عرض جایز را توجیه بر
ترس و حراس در خاکبای مبارک نکنند. بیک مبارک
و بخدای لا یزال قسم است. که این جاگر و این ملت
و اهالی همه کی یکدل و یک زبان و تا قطره آخر
خون شان را در این راه مقدس میریزند و بهیچ وجه
باک و پشی ندارند. این غلام پیر عرض جاگری و خواه
راد آستان مبارک و حفظ شرف سلطنت عرض و
استدعا می نمایم. والا هو ما برای ثابت و عقیده راسخ
حاضر هم قسم مدافعه و محاربه هستند

(کترین غلام محمد ولی)

مکتوب طهران - یاه گوئی های نایب السلطنه

اینروزها کارها به نایب السلطنه رجوع شده است
که اصلاح نماید. مشارالیه حاجی سید محمد صراف را
باسم کارهای شخصی برده و اظهار میباید با نهایت
شدت که حرف شما چیست. میگوید حرف ملت این
است چیزی را که از ما گرفته اید پس بدهید. میگوید
عین الدوله سه محله تبریز را بتصرف آورده و اسلحه
ملت را گرفته و ستار خان بدخش کالوه خورده است

و غیر عمومی داده است. سردار مظفر همین چندروزه رشت را متصرف خواهد شد. و سپه دار را گرفته خواهد آورد. چند نفر از مجتارها در اسفهان شرارت مینمودند آنها را چون کردند، شیخ فضل الله پنجاه هزار نفر جمعیت حاضر کرده بود که یکباره سفارت ریخته کار آنها را یکسره نماید من مانع شدم، و حالا خوب است چهار نفر شاها معین بناید و چهار نفر من معین بنایم که نشسته قراری در کارها داده شود، و باید زنجیر داد که یک مجلس بزرگی تشکیل داد و قانون اساسی را با قانونی که شاه نوشته زمین گذاشت و جرح و تعدیل نمود، حاجی سید محمد جواب میدهد، محال و مختص است قانون اساسی دست زد و اگر طهران قبول نماند سایر ولایات ابداً قبول نخواهند کرد و برپا نخواهند رفت

آخر الامر نایب السلطنه میگوید بروید گفتگو بناید و جواب برای من بیاورید که تکلیف معین شود مشارالیه آمده و به متصرفین سفارت اظهار کرد بجهت قبول نمودند

واقعات بوشهر، ع ۲ و قاج نگارما

میهات، میهات، لما نوهون

گفتم حالا دیگر که استبدادیان شکست و تیر آملشان بسنگ نا امید نشست، براسی اینک راه مدخولشان بسته شده و دیگر از پول کمرکات بوشهر چیزی باشان نبرد که در جنگیدن با عدالتخواهان آذربایجان صرف کرده و اسم مشروطه راه از ایران بر اندازند، و شور و شغف داشتیم که زودی کار بگام و مطلب بر حسب مراسم ملت انجام خواهد گرفت و اساس عدالت با روشنی نازه و شوکتی بی اندازه برپا شده، آنچه در بلاد ایران معدوم گردیده مثل امنیت عالی و جان، انصاف و حق خواهی، قدرت بر حق گوئی و عدالت طلبی، باز صورت وجود پیدا کرده و این مشت مردم بدبخت کج صفت که جز خود پستی خلق ندانند خواهند فهمید که خداوند ظلم انسان را برای ظلم کشیدن خلق نکرده و او را طعمه ظلم ظالمین نخواسته، ولی هیچ نشد و هیچ نگذشت که یکدفعه امیدمان مبدل به نوبیدی و خوشنودی و سرور قباان

متغیر به ایت و حسرت و اعتقاد مان از پیش آمد آنها فواید گوناگون سلب گردیده، سهل است بپوشش آنها آثار نکبت و مذلت نامه و علام خرابی در وجنات اوضاع مشاهده میکنیم، چرا برای اینکه از پیش آمد امور آفت بهشت بزرگی که با آنها آب و تاب در نمره ۳۷ نگاهتیم از خط مشروطه خواهی خارج و در صراط خود خواهی داخل گردیده، برای اینکه بتازگی جی از معاونین ظلمه که شاید سالی وجه قبلی از دولت استبدادی بچیب نامبارک شان مرسیده در مقابل احکام موکده بزرگان دین و حافظین شریعت سیدالمرسین ادعای تشریح و اجتهاد مسخره میکنند (اصول شریعت اسلام را استبداد میباید ۱۱۱) و استاد این حرف کذب خود شانرا به مجدد اعظم اسلام اعی علامه حل داده با کمال وقاحت و بیباکی میخواهند افغان طامه را مشوب داشته و برای دستیابی قیصریه را آتش زنند، یا بسبابت و انصاف بجهت اینکه اظهار خدمتگذاری جلان حاکم کنند یک کفر عالی واهی را در قلوب مردم جا میدهند، و حال آنکه دلت عبودی که ما تا آن اندازه از ایشاف شکایت و فریاد داریم قدر این ملانایان دروغ گو صدمه و ثلمه بدین اسلام رسانیده و این طور متعاسرانه به الفاه اکاذیب پرداخته اند، ولی (لبس هذا باول قارورة کسرت فی الاسلام) شرح قاضی حکه تا ابد طوطر متشرعین ظلم را عموماً و اسلامیان را خصوصاً باسم خود ملون ساخته یکی از همین نمره مردمان بود، و فرقی که در بین است همین است که شاید او استمراری سالیانه از بربد داشته و اینها از بربد تان مستمری دارند، و بنابر این بایست از ایشان تشکر کرد که از این بذر نکفته اند ۱۱۱ اگر قول آن دروغ گوین متقلب (در صورتیکه بادشاه طلبی بر رعیت ظم کند ابداً رطایا نیاید بملوگیری وی برخیزند) پس آنها احکام و احادیث ظاهره باهره در مذمت ظلم و استبداد برای چه وقت و در چه مورد است؟ آن آیات قرآنی در رد ظلم که از صد و دوست تجاوز دارد مربوط یکی است؟ معلوم میشود که عطبات قرآنی آیه قرآنی را زایل کرده و بقول عوام (بز آمده و طاست را ریخته) بکوری چشم این پدینان ما بانگی بلند میکنند و از

گفته خود دلشادیم، که دین اسلام ابداً وجود و لزوم سلاطین جبار اجازه نداده و بهر از مجریان شریعت هیچکس را مستحق ریاست و خلافت بر مسلمانان نمیداند و همه مسلمانان ظلم بدانند که دین اسلام بانی و مؤسس عدالت حق و ماحی ظلم و استبداد میباشد و هر قدر این کوران باطن بخواهند افعان مردم را برخلاف این حقیقت واقعه برگردانند بیشتر حسامت نفس و دانات فطرتشان ظاهر میشود. بارخ

(شرح ابن هجران و ابن خون جگر)

(این زمان بگذار تا وقتی دگر)

جای حسرت در این است که اهالی آذربایجان در عرض این یازده ماه در مقابل قشون جرار دولت ایستادی کرده و در مدافعه حقوق ملی و حفظ ناموس وطنی خود از دزدان خانگی که میخواستند آنها را به پست ترین درجه بدبختی تنزل دهند با کمال شهامت و مردانگی مقاومت نمودند، و در تمام ایام از طرف ملتبان کترین صدمه و خسارت به خارجه وارد نیامده و ایشانرا به دست نیفتاد که قشون در خلاف شمال پیاده کنند، ولی بوشهریان که ادا کسی از استبدادیان با ایشان در صدد مقاله و مجادله نبود و بهیچوجه زحمت و تصدیی نداشتند و بلکه بولهاییه سنگت هم بکف آورده و قادر بهرگونه اعمال برقایده و کارهایی ناهه بحال ملت و مملکت خود بودند تا مدت ده روز از عهد حفظ خود بر نیامده و کم ظرفی مذاق دامالدر و غیره یکدفع جمع شده جناب مزاجهای ایشانرا قاصد کردند که صفحات تاریخ را لکه دار کرده و ر تمام طالبان ظاهر کردند که آنچه در این دو سال گذشته از بی حسی - خاق - و سار حسامهای منحوسه ایشان صفحات روزنامهجات را بر کرده خالی از حقیقت نبوده بلکه حقیقت واقع را حاوی بوده است، اگر کسی بگذرد بپرفرضی دارا باشد در بقضات اعمال آذربایجان دقیق شود خواهم دید که در این مدت آن حامیان حوزه شریعت و مجاهدین طریق اسلامیت چنان مردنکی و جلالتی بظهور رسانیده اند که در تاریخ ایران نظیرش یافت نمیشود، گفتن و حرف زدن خلیل آسان است ولی کار کردن زحمت دارد، وقتیکه ما بپگوشم تبریزیان فتح کردند با شکست

خوردند چون در اصل واقعه جندان دقیق میشوم به خیال ملت میرسد که کار بسیار سبلی کرده اند و حال آنکه در هر مقاله - هزاران نفوس از زندگانی محروم و در بیک دقیقه معدوم میشده و خانوادههای بزرگ هریق مصیبت و سوگواری میگردیده، بسا نوجوانان رشید که با هزاران امید بوده و تا کام از دنیا میرفته اند، و بسا مادران جوان مرده که از شدت حشم و طیش لباس جنگ در ر کرده، مرده اند در مرگه قتال حلو گلوله شرابیل و توپهای کوه شکن ایستاده کوشیدند، تا کسوت افتخار را بالاستحقاق پوشیدند، و حقیقتاً هنگام اظهار این وقایع هیچکس ملتفت نمیشد که کار از چه قرار و سخطی و شدت کارزار چه اندازه است، ولی وقتیکه آن بیخیز و بی حق اهالی بوشهر را بنظر آورده و این بهادری و مردانگی ایشان را ملاحظه میکنیم بی اختیار میشویم که پاره نچیزهای نامعجار بتم آوریم، اعاده مشروطیت و دفع حکومت استبدادی و احقاق حقوق ملی ملتای بیفرضی و بنداری و اتفاق را لازم دارد، و اگر بوشهریان از خود اطمینان نبود بهتر همان بود که مانند پیش ساکت نشسته دست از پا خطا نکند

اخبار آنیک در این هفته رسیده دلالت بر این دارد که بعد از آنکه میان تبار و جناب امری خاق دست داد و رشته اتحاد گسیخته گشت انجمن هم تا جنیدی موروف مانده هیچیک از طرفین حاضر نمیشد، تنگنویان دشتی و تنگستانی هم کم کم حرکت کرده بمنزلهای خود برگشتند و سرمازان بحری انگلیس کا فی السابق در خشکی هستند، تلگرافات مخصوص اطراف صحیح اسلام خطاب بموم علماء اعلام و ملت رسیده که از حرکت شما و روز اختلاف که طول گرفته و خواستاریم زودی با اتحاد و اتفاق خود فوده آنها را که در جنگال اجانب است باز گیرید، از بغداد هم تلگرافی رسیده که در بابیکه وارد آنها شده ولی چون راهها بند و نزاع و مشاجره، فباین اهراب در کار است مجبوراً در آنها توقف کرده و نمیتواند بوشهر بیاید، معزالدوله حاکم سابق را هم که اسم مدیون بودن پیاده کرده و تحت الحفظ نگاه داشته بودند معلوم نده بود که توقیفش بی سبب بوده و مرخص گردیده

در قوسولگری انگلیس بنا شده و هنوز در آنجاست. در اواخر ربيع الاول حینتی مرکب از تجار و علماء تشکیل یافته و انجمنی دائر کرده اند که کارهای داخلی رسیدگی کنند. همه اعضایش به حقه فر میرسد و بدون دخالت سید در اوامر و بواهی مشغول گردیده اند. میرزا علی رئیس انجمن ولایتی سابق هم چون اختلال کار را مشاهده کرده بود، بوقتاً از بوشهر حرکت کرده در کشتی (بیل) به بندر عباس رفته بود ولی طبعاً مراحت نمود. انجمن عملی تا کنون آنچه را که کمال لزوم داشت است بعمل نیاورده یعنی مشورتی نظم و امن را خود نگرفته و حکومت مستقلی تعیین نکرده است که باعث هودت خارجه شود و حال آنکه این مطلب نهایت اهمیت و لزوم دارد. شهر و توابع در کمال امنیت و آسودگی است یعنی امریجه در ابتکار خلی سنی صکرده و نگذارده باز اغتشاش و فساد دست دهد. وضایطه چاه کوتاه هم که از همدستان دبرینه دریا یکی است بوشهر آمده اظهار ملتخصوای و مشروطه طلبی میکند و بعضی از کسان خود را در خارج شهر نهاده که نگذارند اشرار داخل شوند. خلی بجا بود در این موقعی که بدست آمده از طرف انجمن آنچه راجع سکوت خارجه و برداشتن سر بلا ایشان لازم بود عمل بیاید و حاکم مستقلی تعیین شود تا دخول دیگران امکان پذیر نباشد. ولی بموجب خطوطیکه رسیده همی آقایان و بزرگان آن شهر چشم راه ورود مأمور جدید بوده و ادا خود را مقدر به اتمام یکی کار حزبی ندانسته اند. جناب امری هم در بعضی محالس گفته بوده که اگر بمناصب این انجمن جدید به استقرار مشروطیت و دفع استبداد باشد ایشان هم موافقت و مساعدت خواهند کرد. و اگر او را هم شامل در اعضاء نکند اعتنائی نمیکند. ولی در صورتیکه نخواهند ادارات را مأمورین استبداد برگردانده و مشروطیت را از میان ببرند البته وی هم چاره حز مخالفت و معاندت ندارد و تا کمال شدت در دفع ایشان کوشش میکند چنانکه در نمره ۳۷ اظهار عقیده کردیم اغتشاش بوشهر و غارت و جباوولی که دست داده بود یا با اشاره مستبدین یا بصحمت و صواب دید آنها بوده که مبعوضه اند آب را ممل آورد کرده ضمناً ماهی بگیرند.

و طوری کنند که تا ورود مأمور جدید ملتیان در کار خود مشغول بوده و خاطرشان متوجه دفع هر چه و صراج باشد تا نتوانند به ترتیبات لازمه پرداخته ورود او را محالست کنند. سهو بزرگی که ملتیان کردند این بود که همه استمداد خود را در شهر آورده و ادا اطراف و حوالی را قراول نه نهادند، و چند طوایف خوندار در یکجا جمع کرده کار مستبدین را آسان ساختند. و گر نه هرگاه از اول ملتیت بعضی نکات شده پیش از لزوم قشون نیاورده بودند هر آیت کار با بجا نمیکشید. و در صورتیکه واقعه رخ میداد آ وقت بخوبی ممکن بود که باز استمداد کامل جمع و فراهم کرده نگذارند مستبدین دخالتی بکنند

هر جبهه امروزه بر وجوه بزرگان علماء و نجار و اعیان آنجا فرض است که بدون فوت فرصت باصلاح نواقص و حل رایجیهای حادثه پردازند. و هر چه زودتر ترتیبات صحیحه برای انجام کارها و حفظ امنیت و برقراری مأمورین مسئول و نظم ادارات مرتب سازند و نگذارند پیش از این مفتضح و رسوا شوند

حکایت لایحه حجت الاسلام آقا شیخ

اسماعیل مجتهد خلای

بسم الله الرحمن الرحيم

برکات اهل دین و هموم الخوان مؤمنین مخفی و مستور نماید. که ملخص مفاد مشروطیت سلطنت و پادشاهی عبارت است از محدود شدن ادارات دولت و ارادات سلطنت محدود و قبودی که عمل کردن آنها بحال مملکت اسلامی مفید باشد و باعث قوه و شوکت ملت و دولت گردد. و بعبارة دیگر آنکه مصالح ملکه و سیاسات دولت اسلامی به تمامها در تحت قانون مضبوط و مبنای محدود در آید. که صلاح دید امانت ملت و عقولای مملکت مقرر شده باشد. و در مقابل اوست سلطنت استبدادی که عبارت از خود سری ادارات و رعایت ارادات پادشاه است در تمام امور ملکه بهر چه که شهوت یا غضب او اقتضا کند. چه صلاح مسلمین در او باشد یا نباشد و چه اینکه خدای مملکت و سیاسون ملت تصدیقی و تصویبی از او داشته باشند یا خیر. پس از این بیان گفته میشود که بهر هیچ مانع باخبرت

یوشیده و پنهان نیست که تنظیم مملکت اسلامی و سیاست
ملکیت ما در این احوال اخیر بدست کسانی افتاده که
نوع قالب آنها بجز طود خواص و شهوت وانی مقصد
و مقصودی ندارند، و چیزی که اصلاً منظور و ملحوظ
آنها نیست حفظ مملکت اسلامی است از شر اشرار
داخله و از تهاجم اجانب و اعدای خارج و بدین
سبب شپاژه مملکت اسلامی از همه جهت دردم و بخت
و بالکلیه از هم گسیخته شده و اصلاً قوه اهتکای رای
آن در مقابل اجانب و غیرم باقی نمانده و اگر بدین
وتیره باند عقرب است از دولت اسلامی و لوازم
اسلام آری نماند، و دفع این مفسده بزرگ که سوه
حافظت آن ارکان اسلام را متزلزل خواهد ساخت
بجسب مناسبت وقت و اقتضای این دوره بفر از این
نمود که جمهور ملت و اعضاء مملکت بیعت وحدانیه
انهادیه (کید و اخذت علی من سواهم) در مقام اسکان
و جبران آن برآیند باین نحو که عضلای خود را که
عارفد بمصالح و مضار مملکت و در سیاست بین الملل
بجز بالحریت و بسیرتند و بلاوه قضیه ملکه انصاف
و بیطرفی آراسته و پیراسته اند تعیین و برقرار کنند
که سیاست عامه و آنچه که دخیل است در نظام
مملکت اسلامی در تحت ضابطه و قانون محدودی در
آوردند و ادارات سلطنت و رجال دولت را که باشغال
ملکی مشغولند بجمع بآنها وا دارند

و در هر یک از بلاد هم از جانب ملت امنانی
مقرر دارند که سمت نظارت در اعمال حکومت و در
سایر اشغال دولتی که راجع است باحدا داشته باشند تا
آنکه دست تعدی و تطاول در حقوق عامه ملت و
آنچه که موجب صلاح و رشاد مملکت است از هر
طرف مسدود گردد و خرابی مملکت بمران مبدل شود
و از تهاجم اعدای خارجه و طمع هر ذی طمعی مضمون
و محفوظ بماند
و از اینجا معلوم شد که بر طامه سامین از عالم و
طامی (کل علی حسب مندره و سمة ندره) اهتمام در
این امر لازم، و سعی در حفظ اساس آن سعی در
حفظ بیضه اسلام جنایچه سعی در عدم این اساس سعی
در عدم اساس اسلام خواهد بود
(نمود با الله منه و نسئله الصحة عن الزلزل فی

هذا الخطب التازل بنا لامتحان طمة السلمین فیلین ان
الذین صدقوا و لیلین الکاذبین ، و قد جرت بتم البید
الذلیل محمد اسمعیل القروی للمحلان فی الوادی للقدس
فی البقة المبارکة من جانب الطور الایمن .

﴿ تصدیق و امضای حضرات آیتة ﴾

(بلاحة مذکور)

﴿ بسم الله الرحمن الرحیم ﴾

انشاء الله تعالی هموم اسلامیان این مرقومه شریفه
و لایحه صادرة از جناب مستطاب شریعت مدار صفوة
العلماء و المجتهدین المسقفین قة الاسلام و المسلمین العالم
العامل الكامل البافل آقای آقا شیخ اسمعیل مجتهد محلاتی
نجفی دامت برکاته را برای فهمیدن تکالیفی که در حفظ
بیضه اسلام در عهد دارند مقدم شایند، و حقیقت
احکام ماها را که مخالفت اساس مشروطیت را بمنزله
عمارة اطم زمان ارواحفاندهاء دانسیم از بیانات واضحة
ایشان استفاده نموده متفق الکلمه برای حفظ دین و
دنیاى خود این اساس قویم را استوار نمایند، و این
مطلب را هم به بداند که فرصت کم و اطاقی از
اطراف در کین و چیزی نمانده که عمایک اسلامی و
پوسیده همین استبداد دواتیان ببرد و حسرت بعد رکب
رکب بودن سودی نخواهد داشت، ولقد اعذر من اعذر
والسلام علی الخوانا المؤمنین و رحمة الله و برکاته

(من الاحقر عبدالله المازندرانی)

(من الاحقر الجنی محمد کاظم الخراسانی)

﴿ خراسان ﴾

این دستخط مبارک را با دستنیک در شماره سابق
مندرج است و بین خط و مهر حضرات آیات الله در
اداره موجود میباشد، روز جمعه گذشته جناب آقا
میرزا مصطفی آقا زاده حجة الاسلام آقا میرزا مرتضی
مجتهد در مسجد گوهر شاد در موقعیکه متجاوز از
سه هزار نفر جمعیت حاضر بودند قرائت نمودند، عیدتم
بعد از قرائت این احکام محکمه و آن بیانات مبرهله
که آن بگانه دانشمند ملت خواه با آت وضوح و
سراحت در ملاء عام تقریر فرمود، آیا هنوز هم از
اهالی این قبة الاسلام احدی ممکن است که در تکلیف
شرعی خود در این موقع تردیدی داشته باشد؟ عجباً!!
آن آقا که هنوز هم ساکت نشسته و خرد را در پشت

اگر خراسان و رعیت را بکار دارند چاره غیر از
همراهی نیست و الا از قاضی و کاتب خراسان چشم
پوشند . (حیباته الحسینی)

﴿ ایضاً - ایضاً ﴾

جناب غیرالسلطنه قاضی اداره تلگراف دولت
علیه ابراهیم : دیروز تلگراف سرایا خراسانی برپس
خراسان در خصوص باقی عمل کرده نموده بودید که
بظهران حواله نماید. لازم است این قبیل آرزوهای
خام را درون دیگ طمع خود نریزید، بس است آنچه
بدشمن حقیقی دین مبین حضرت ختمی مرتبت خدمت
نموده اید البتہ بر ملت پوشیده نیست حیاتیهای بزرگی
که شما نسبت بمحقق آنها نموده اید و باعث این همه
طوفانی و صدمه مسلمین گردیده اید. وطن و مملکت
و وطن از امثال شما نیک بچرامان وطن فروش بیزار
است. امید داریم علقریب علاوه بر مکافات اجرایی
جزای احمال حیثیت خود را در این جهان نیز بخور
اکل دریافت نموده و باعث عبرت سایر خائنین مملکت
و ملت بشوید. من بعد دخالت در امورات اداره این
حوزه نموده و در تحت ریاست خود فرض نمیکنید
ملت خود را قادر است در این صفحه دوا بر خود را
اداره نماید (انجمن ایالتی خراسان)

﴿ ایضاً - ایضاً - ایضاً ﴾

جناب سعدالسلطنه قاضی مسند وزارت خارجه
ایران : بعد از اینکه نهایت نیکنمایی را در دو سال
قبله در نزد ملت حاصل نمودید آخر حیاتیهای شما
آشکار گردید. اکنون نیز مدتی است بجهت تکمیل
اغراض فاسده و خدمت بدشمن دین مبین اسلام قاضی
مسند وزارت خارجه شده و با اجرای حیالات مشغولید.
امیدواریم مجازات سیات افعال خود را علاوه بر مکافات
اجرایی علقریب در این عالم هم دریافت دارید. امتیاز
پوست بره را که یکی از امتیاز دولت روسی و آگذار
نموده اید چنانچه سابقاً بصوم سفرا و قونسولگریها
الخطار شده است ابداً ملت مأمورین دایرة استبداد را
نمی پذیرند و هیچ امتیازی بدون تصویب مجلس مقدس
شورای ملی صحیح و معنی نخواهد بود. کار گذاری هم
که برای خراسان تعیین و مأمور نموده اید با اطلاع
بدعبد مراجعت بظهران نموده بی خود خود را بنظر

برده بندار باسم بیطرفی عتقی داشته بجهت ملاحظه آن
جدیت صمیمی و آن فعالیت شایان را که روح ملت
خراسان از مقام دیانت و وطن خواهی او منتظر است
کاملاً ظاهراً نمیسازد؛ بختیقت اسلامیت قسم است که
دیگر جای هیچگونه ملاحظات شخصی باقی نماند باید
با تمام قوی در تقویت و مساعدت نامہ این اساس
مقدس جداً کوشش نمود که سلاح دین و دنیا و عزت
و احترام در نزد خلق و خدا منحصر به تأیید ظاهری
و باطنی مشروطیت است و بس .

﴿ نقل از روزنامه خراسان ﴾

(تلگرافات)

(از مشهد بظهران ۱۵ ربیع الاول ۱۳۲۷)

جناب سعیدالسلطنه قاضی مسند سدارت ایران
چنانچه سابقاً بشما اطلاع داده ایم ملت خراسان جلدی
است از خواب غفلت بیدار شده و استرداد حقوق
خود را نموده و مینماید و ابداً زیر بار تحکیمات و اختیارات
خائنین مذهب و ملت نخواهند رفت. از قرار معلوم این
روزها بدون جهت بدست و با اقتاده، تغییر مأمورین
داده و حیالات واهی را هنوز از کله خود بدر
نموده اید و این همه خون ریزی و صدمات وارده به
مسلمین مظلوم ایران اطفاء نایره دشمن اسلام را
نموده است. محض استحضار خاطر شما اعلان مینمایم که
مادامیکه ملت استرداد حقوق منصوبه خود را از
دشمنان دین مبین حضرت ختمی مرتبت نموده است
مأمورین آنها را از حکام و غیره بهیچوجه نپذیرفته و
مأمورین حاضر خراسان نیز هر یک از طرف ملت
مسئولیت انتظام ادارات راجعه بخود را نمایند فوری
مجازات و تبیید خواهند شد. بعد از واقعه داهیه کبری
و مقتول شدن بزرگی از بزرگان ملت مثل مرحوم
عبدالغلام در زاویه مقدسه برای صلح و سازش موقفی
نیست . (انجمن ایالتی خراسان)

﴿ تلگراف از مشهد بظهران ﴾

(جواب شیخ فضل الله)

مدتی است بموجب احکام مطاعه حجج اسلام
کلیه طبقات ناس در اقامه مشروطیت و تشکیل انجمن
اتفاق نموده کما واحد اند بهیچوجه اصلاح آشوب
ممکن نیست مگر بمساعدت و موافقت با ملت. فی الواقع